

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه زیسته ایرانیان

وحید شالچی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۲۱

چکیده

روند تحولات در جامعه ایرانی نشان از پررنگ شدن «نگرانی» در زیست جهان ایرانیان دارد. ما جامعه‌شناسان به نگرانی درباره مسائل اجتماعی خو گرفته‌ایم اما اینک این خود نگرانی است که تبدیل به مسئله شده است. مراحل اصلی چرخه زندگی به‌ویژه پس از نوجوانی در ایران امروز به‌گونه‌ای روزافزون نگران‌زا گردیده است. کنکور، شغل یابی، ازدواج، خرید مسکن، فرزند زایی، تربیت فرزند، سلامتی، بازنشستگی، مرگ و... در تجربه معاصر ایرانیان با نگرانی‌هایی زیادی همراه است که امنیت روانی را سلب نموده و اخلاق فردی و اجتماعی را به مخاطره انداخته است. این مقاله با بهره‌مندی از نظریات باریالت، بک، گیدنز و باومن در پی تبیین زمینه‌های ساختاری ایجاد نگرانی است. روش این مقاله تحلیل ثانویه است و از آمارها و داده‌های نهادی موجود استفاده می‌نماید. به نظر می‌رسد در ایران «تزلزل نهادی» زندگی را پیش‌بینی‌ناپذیر و نگران‌کننده ساخته

است. مقاله با مرور شاخص‌هایی در نهادهای مهم کشور مانند اقتصاد، خانواده و بوروکراسی نشان می‌دهد که چگونه این ساختارها زندگی روزمره را پیش‌بینی‌ناپذیر ساخته و از این‌رو سبب ناامنی هستی‌شناختی گشته‌اند. ناامنی هستی‌شناختی نگرانی را در تجربه زیسته ایرانیان تشدید کرده است. این وضعیت نگران‌زا را فقدان نهادها و سازمان‌های رفاه اجتماعی کارآمد تشدید کرده است.

واژه‌های کلیدی: اضطراب، امنیت هستی‌شناختی، زلزله نهادی،

جامعه‌شناسی احساس، رفاه اجتماعی، زندگی روزمره، نگرانی.

مقدمه: نگرانی و امر اجتماعی

بخش مهمی از تجربه زیسته ما احساساتی است که در موقعیت‌های گوناگون تجربه می‌کنیم. این احساسات^۱ هم نشانگر کامیابی ما در زندگی هستند و هم خود عاملی در جهت تحقق این کامیابی. از این‌رو فهم، شناخت و تبیین احساسات مانند دیگر جنبه‌های زندگی برای جامعه‌شناسی محوری است. با وجود این که این احساسات بخش مهمی از تجربه ما از جهان و خود را تشکیل می‌دهد، اما کمتر موضوع تأمل جامعه‌شناسانه قرار گرفته‌اند. نه تنها در ایران بلکه در دیگر مناطق دنیا نیز تا همین سه دهه پیش جامعه‌شناسی احساسات انسانی، حوزه‌ای مغفول بود.

پیوند نگرانی با زندگی روزمره از یک‌سو و همچنین روان‌شناسانه به نظر رسیدن آن از سوی دیگر، در این امر بی‌تأثیر نبوده است. چرا که رونق کارها و مطالعات پژوهشی در این حوزه نیز تقریباً مترادف بارونق گرفتن توجه به امر روزمره در جامعه‌شناسی است. از همان حدود دو دهه پیش است که موضوعات زندگی روزمره

۱- احساسات چنانچه پگی تویث (۱۹۹۰) بیان می‌کند دارای چهارعنصر است: تغییرات فیزیکی در سیستم‌های

عصبی، سرنخ‌های موقعیتی، ژست‌های بیانی و برجسب احساسی. (Turner, 2007: 3)

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه ... ۳

چون اضطراب به عناوین آثار جامعه‌شناسی تبدیل می‌شوند. (Sztompka, 2008: 1) اما روان‌شناسانه به نظر رسیدن آن نیازمند تأمل بیشتری است. اگر مثلاً رابطه احساسات را با تیپ‌های گوناگون شخصیت بررسی کنیم، خوب طبعاً منظری روان‌شناسانه مورد نیاز است، اما اگر از توزیع متفاوت احساسات در جامعه برحسب تفاوت متغیرهای اجتماعی چون طبقه، جنسیت و ... صحبت کنیم، یا از گسترش و یا کاهش احساساتی خاص در بخش‌های بزرگی از جامعه بر اثر تحولات اجتماعی بحث کنیم و یا اگر از تفاوت‌های فرهنگی در تجربه احساسات صحبت کنیم، چطور؟

غفلت از تحلیل اجتماعی و فرهنگی احساسات، خطر گرفتار آمدن در دامی است که سی رایت میلز آن را روان‌شناسانه کردن مسئله اجتماعی می‌نامد. جامعه‌شناسان احساس، روان‌شناسان را به جهت قرار ندادن واکنش‌های احساسی در زمینه^۱ نقد می‌کنند؛ چرا که فرایندهای احساسی در ابتدا فراروانی و فرهنگی هستند (Gibson, 2012: 1997). اگر با پدیده‌ای اجتماعی و دامن‌گستر مواجهیم که متأثر از تحولات ساختاری شکل گرفته و خود نیز پیامدهای کلان اجتماعی دارد، تحلیل روان‌شناسانه نمی‌تواند گره‌ای بگشاید و حتی می‌تواند سبب غفلت از زمینه‌های شکل‌گیری احساسات منفی مانند نگرانی شود. در چنین صورتی افراد هستند که بازخواست می‌شوند و به دلیل عدم توانمندی در کنترل احساسات خویش زیر ظلم مضاعف یعنی بازجویی روان‌شناسانه قرار می‌گیرند.

در این میان وظیفه جامعه‌شناسانه برقراری پیوند میان احساسات تجربه‌شده در زندگی روزمره و ساختارهای کلان اجتماعی و کاوش در این امر است که کدامین اتفاقات نهادی و ساختاری مسبب بسط روزافزون احساسات منفی در سطح زندگی روزمره شده‌اند. از این رو احساسات که در ابتدا امری کاملاً خصوصی و درونی به نظر می‌رسد با امر اجتماعی پیوند می‌یابد و بازپرسی از افراد به سبب ناتوانی‌شان در کنترل

احساسات منفی جای خود را به بازپرسی از امر اجتماعی به سبب زمینه‌سازی بروز این احساسات می‌دهد. از این رو نیاز به آشنایی‌زدایی از فهم خود از احساساتمان داریم تا نقش فرهنگ و جامعه را بازشناسیم. البته توجه به ابعاد فرهنگی و اجتماعی احساس در رویکرد جامعه‌شناختی به معنای انکار ابعاد روان‌شناختی و بیولوژیک آن نیست (McCarthy, 1989 : 51).

نگرانی و شکل تشدید یافته آن یعنی اضطراب یکی از احساساتی است که از سده بیستم مورد توجه علوم اجتماعی قرار گرفت. ابتدا از دهه ۳۰ روان‌شناسی و روان‌کاوی بدان توجه کردند و سپس به تدریج به عنوان مفهومی که می‌تواند سبب ارزیابی انتقادی ما از بهبود کیفیت زندگی در دوره مدرن باشد مورد توجه قرار گرفت. بررسی تاریخی سیر تحول نگرش به نگرانی نشان می‌دهد با وجود این که مردم در تاریخ همواره نگران آینده بودند و نگرانی و اضطراب یکی از ویژگی‌های تجربه انسانی بوده است اما تنها از سده پیش است که «مسئله اضطراب» مورد توجه قرار می‌گیرد. از این رو اضطراب یک پدیده مدرن است (Wilkinson, 2001: 2-5).

مسئله نگرانی در ایران

زندگی در جامعه معاصر ایران، با چالش‌هایی مواجه است که پرداختن بدان مهم‌ترین وظیفه جامعه‌شناسان است. چالش‌های زندگی ایرانی امری نیست که در مورد آن اتفاق نظر وجود داشته باشد. در فضای سیاست زده تحلیل‌های اجتماعی عمدتاً این چالش‌های کلان است که برجسته می‌شوند. این مقاله در پی نقد یا رد آن‌ها نیست، اما در پی عطف توجه به مردم عادی در زندگی روزمره‌شان است. زندگی روزمره در ایران معاصر امری ساده و روان نیست. تجربه زندگی روزمره برای بخش قابل توجهی از جامعه در کشاکش بحران‌های اجتماعی، امری دشوار، غیرقابل پیش‌بینی و طاقت‌فرسا شده است. تأمین زندگی و داشتن روابط رضایت‌بخش با اطرافیان هر چه بیشتر با دشواری همراه شده است.

شکندگی موقعیت و روابط اجتماعی امکان امنیت هستی شناختی را سلب و آرامش را به مطلوبی دوردست بدل کرده است. امنیت هستی شناختی در زندگی روزمره پیامد پیش‌بینی پذیری زندگی است و این پیش‌بینی پذیری نیز خود محصول ثبات نسبی ساختاری است. از این رو بی‌ثباتی درازمدت ساختاری در سلسله‌ای از علل به ناامنی هستی شناختی و سپس نگرانی ختم می‌شود. تجربه زیسته ما نیز گواه این سنگینی تحمل‌ناپذیر زندگی و نگرانی است. زندگی به‌سویی می‌رود که هرروز برای بخش‌های گسترده‌تری از مردم «راحتی خیال»^۱ تبدیل به آرزو گردد. به تعبیر شاعر معاصر «گاهی چقدر دلت برای یک خیال راحت تنگ می‌شود». به نظر می‌رسد که این دشواری زندگی و از جمله سطح بالای نگرانی زندگی می‌باید مورد تأمل قرار گیرد.

اضطراب و حد ضعیف‌تر آن یعنی نگرانی محصول و گواه این سنگینی زندگی روزمره و نبود امنیت هستی شناختی است. نگاهی گذرا به مراحل اصلی زندگی در کشور روشنگر است. تجربه ایرانی از مدرسه به امری اضطراب‌آور تبدیل شده است. تجربه گذار از نوجوانی به جوانی نیز برای خود فرد و خانواده چنین است. ورود مناسب به دانشگاه نیز تنها پس از طی سال‌هایی پراسترس ممکن است. خود دوران جوانی نیز که با نگرانی گسترده درباره امید به کاربایی، امید به صاحب مسکن شدن، امید به انتخاب شدن از سوی مردان برای زنان و ... همراه است.

تجربه میانسالی نیز با دغدغه‌های گوناگون در زمینه تأمین زندگی، حفظ رابطه‌ای رضایت‌بخش با همسر، تأمین مسکنی که دیوانه‌وار افزایش قیمت می‌دهد و ... همراه است. سال‌های واپسین میانسالی نیز که نگرانی‌های زیادی درباره خود با نگرانی‌های گسترده درباره فرزندان (که در فرهنگ ایرانی والدین تا ابد در قبال آنان مسئولیت دارند) همراه است. تجربه ایرانی سالمندی در فقدان پوشش بیمه‌ای مناسب و همچنین نبود نهادهای مراقبت‌کننده و با از میان رفتن شبکه‌های حمایتی سنتی و خانوادگی «مسئله مراقبت» پیش می‌آید و حتی در صورت مکنت مالی نیز مسئله مراقبت باقی

می‌ماند. مسئله نگهداری از سالمند سبب می‌گردد تا بخشی از سالمندان ایرانی آرزو کنند که زندگی‌شان تنها تا زمان سرپا بودن ادامه یابد.

اما آیا این همه طبیعی است و قابل‌تقلیل به اقتضات دوره‌های سنی از سویی و اقتضات دوران جدید است. این مقاله ابتدا در پی آشنایی‌زدایی از این امر و جلب توجه به مسئله نگرانی در کشور و سپس تبیین ساختاری آن است. هیچ‌چیز طبیعی نیست و حاصل برهم‌کنش تحولات اقتصادی و اجتماعی جهانی و تحولات و تصمیم‌های ما در داخل کشور است. این سلب شدگی خیال آسوده بخشی نیز ناشی از پیامدهای پیش‌بینی‌نشده کنش‌ها و تصمیمات ما است و از این رو ما به‌عنوان جامعه نیز مسئولیم تا با دوری از طبیعی و ذاتی فرض کردن این همه دغدغه، برای آن چاره‌جویی کنیم. گاهی چنان آهسته‌آهسته با وضعیت‌های اجتماعی خو می‌گیریم که شگفتی و غیرطبیعی و پس قابل‌اجتناب بودن آن را در نظر نمی‌گیریم.

زندگی روزمره در ایران همراه با تجربه نگرانی‌های فزاینده شده است. این نگرانی‌ها که متوجه امور گوناگونی است در مواردی خود را به شکل حاد خود یعنی اضطراب آشکار می‌کند. چنین زمینه اجتماعی اضطراب‌زایی سلامت روانی را به مخاطره انداخته است. آمارهای رسمی نیز نشان می‌دهد که سلامت روانی در کشور با مخاطرات جدی روبرو است. امری که پیامد دشواری زندگی روزمره در کشور است. مدیرکل دفتر سلامت روان، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت بر اساس آخرین پیمایش سلامت کشوری از شیوع ۱۲.۷ درصدی افسردگی و ۱۵.۶ درصدی اضطراب در میان افراد ۱۵ تا ۶۵ ساله در کشور خبر می‌دهد (<http://shafaonline.ir/fa/news/37959>). اگر از هر شش تا هفت نفر در کشور یک نفر دچار اضطراب باشد می‌توان تخمین زد که نگرانی که سطحی پایین‌تر از اضطراب است چه شیوع گسترده و نگران‌کننده‌ای در کشور دارد. به گزارش معاون وقت اجتماعی شهرداری تهران نیز، پژوهشی در تهران که در سال ۱۳۸۷ انجام گرفته است نشان می‌دهد که ۳۴ درصد مردم دارای اختلالات روانی و به‌ویژه اضطراب و افسردگی

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه ... ۷

بوده‌اند، این در حالی است که پژوهش مشابه در سال ۱۳۷۸ نشان می‌داد که این آمار برای آن سال ۲۲ درصد بوده است که ۱۲ درصد رشد را در گسترش استرس و اضطراب نشان می‌دهد (<http://www.fardanews.com/fa/news/139502>).

بیماران روانی جدا از صدمات و آلامی که در زندگی شخصی خود تحمل می‌کنند برای جامعه نیز دشواری‌های متعددی ایجاد می‌نمایند. برای نمونه افسردگی از مؤثرترین عوامل پایین آمدن بهره‌وری است. بیماری‌های روانی نه تنها سبب کاهش عملکرد افراد می‌شوند بلکه خانواده و جامعه را نیز متأثر می‌سازند. هزینه‌های درمان نیز می‌تواند بخش فراوانی از تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص دهد. به گفته دبیر انجمن روان‌پزشکان ایران، بار اختلالات روانی یعنی تأثیری که اختلالات روانی بر مسائل اقتصادی و اجتماعی در جامعه می‌گذارند در ایران بیشتر از متوسط جهانی است (۲۸ خرداد ۱۳۹۱ <http://www.khabaronline.ir/detail/221236/society/health>) به عللی فرهنگی و همچنین اقتصادی بسیاری از ایرانیان دارای اختلالات روانی، برای درمان نیز مراجعه نمی‌کنند که این امر نیز خود بر هزینه‌های کشور می‌افزاید، درحالی‌که طبق آمار وزارت بهداشت از هر چهار ایرانی یک نفر اختلال روانی دارد تنها ۱۰ تا ۱۵ درصد اینان برای درمان اقدام می‌کنند و عوامل متعددی چون هزینه‌های درمان که بیمه پوشش نمی‌دهد و یا ترس از انگ خوردن مانع پیگیری درمان می‌شود (<http://www.khabaronline.ir/detail/221236/society/health>). این دلایلی است که نشان می‌دهد چرا نگرانی یک مسئله اجتماعی است.

دامنه و گستردگی نگرانی در کشور را نباید به آمار رسمی که نشان می‌دهد بیش از ۱۶ درصد اضطراب وجود دارد محدود دانست. اختلالات روانی مانند نوک کوه یخی در دریا می‌مانند که تنها بخش کوچک‌تر آن نمایان می‌شود. اگر بیش از ۱۶ درصد جامعه دارای اختلال روانی اضطراب هستند، می‌توان تخمین زد که بخش عمده‌ای از جامعه از نگرانی‌های متعددی در رنج هستند. در چنین جامعه‌ای نمی‌توان نگرانی را امری فردی و ناشی از تیپ شخصیت، عدم یادگیری رفتار مناسب و ... دانست. چیزی

در درون این جامعه اختلال دارد که این همه نگرانی می‌زاید. به عبارت دیگر این میزان احساسات منفی نشان از چیزی عمیق‌تر می‌دهند. به نظر می‌رسد تجربه زندگی روزمره دلواپس‌کننده، نگران‌زا و اضطراب‌آور شده است. اگر چنین است پرسش از رابطه میان این احساسات در زندگی روزمره و ساختارهای کلان اهمیت می‌یابد. پرسش این است که کدامین ویژگی در ساختارهای اجتماعی ایران این چنین زندگی روزمره ایرانیان را قرین نگرانی ساخته است؟

چارچوب نظری

جهت تبیین «نگرانی»^۱ باید ابتدا بر خود مفهوم نگرانی و مفهوم مرتبط با آن «اضطراب»^۲ تأمل کرد. چراکه فهم چستی نگرانی می‌تواند بهترین راهبر به تبیین آن باشد. لغت‌نامه آکسفورد «نگرانی» را «احساس یا علت احساس دلواپسی یا به مشکل خوردن نسبت به مسائل واقعی یا بالقوه» تعریف می‌کند. از این رو نگرانی احساس دلواپسی درباره مسائلی است که در زندگی احساس می‌کنیم. نکته مهم این است که برانگیختن احساس نگرانی صرفاً با آنچه در واقع برای زندگی رخ می‌دهد ارتباط نمی‌یابد بلکه موضوع دلواپسی می‌تواند مسائلی باشند که به‌طور بالقوه احتمال می‌دهیم برای ما رخ دهند. بدین‌سان نگرانی صرفاً درباره مسائل رخ داده نیست بلکه درباره احتمال رخ دادن مسائل نیز می‌تواند باشد. این امر از آن جهت مهم است که تصور مخاطره نیز مانند خود مخاطره می‌تواند نگران‌زا باشد.

تعریف لغت‌نامه کالینز بهتر این ویژگی مفهوم نگرانی را روشن می‌سازد. مطابق این تعریف نگرانی عبارت است از «دلواپس بودن یا علت دلواپسی یا ناراحتی به‌خصوص درباره امری غیرمطمئن یا بالقوه خطرناک». امور غیرمطمئن و یا بالقوه

1. Worry
2. Anxiety

خطرناک به‌ویژه اگر مربوط به امور مهم در زندگی ما باشند یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی است که می‌توانند بر انگیزاننده احساس ناخوشایند نگرانی باشد. از این رو عدم احساس اطمینان با نگرانی رابطه دارد. این رابطه بسیار اهمیت دارد و بعداً بار دیگر جهت توضیح علل نگران‌زایی زندگی در ایران به این رابطه بازخواهیم گشت. همچنین مفهوم نگرانی به مفهوم اضطراب پیوند دارد، و این دو احساس می‌توانند زندگی مردم را تحت‌تاثیر قرار دهند.

نگرانی‌های پایدار و زیاد با عنوان «اختلالات اضطرابی تعمیم‌یافته»^۱ شناخته می‌شوند. «گاد» ممکن است در پی یک اتفاق پراسترس یا یک دوره از استرس‌های شدید در زندگی رخ دهد. برخلاف آنکه کنترل و رها شدن از نگرانی‌های عادی در زندگی روزمره آسان است و حتی نگرانی می‌تواند سازنده نیز باشد و به حل مشکلات کمک بکند، اما کنترل نگرانی‌های بیش‌ازحد و اضطراب دشوار است. این نوع نگرانی بیش‌ازحد است که با عنوان اختلالات اضطرابی تعمیم‌یافته (گاد) شناخته می‌شود. این دلواپسی و نگرانی‌ها متوجه مخاطرات بالقوه‌ای است که به نظر می‌رسد فرد و یا چیزهای موردعلاقه فرد را تهدید می‌کند. مشخص‌ترین خصیصه گاد، نگرانی و اضطراب بیش‌ازحد است. عموماً نگرانی‌ها «متوجه آینده»^۲ هستند. از این رو عمدتاً متوجه آن چیزهایی هستند که ممکن است رخ دهند نه آنچه اتفاق افتاده است. نگرانی می‌تواند متوجه سلامت، امور مالی، موضوعات خانوادگی، موضوعات شغلی و یا درس باشد. همچنین لزوماً این اختلال برای فرد مبتلا شناخته نمی‌شود و می‌تواند ناشناخته باقی بماند.

(<http://www.betterhealth.vic.gov.au/bhcv2/bhcarticles.nsf/pages/Worry?open>)

از این رو دو نکته برای این بحث حائز اهمیت است. نخست آنکه نگرانی امری «متوجه آینده» است و دوم آنکه نگرانی لزوماً در سطح آگاهی فرد قرار نمی‌گیرد و

1. GAD (generalized anxiety disorder)
2. future oriented

می‌تواند بخشی از آن از آگاهی بگریزد. اضطراب «آمیزشی از ترس است همراه با پیش‌بینی آینده بد ... یک احساسی از تهدید، به‌ویژه از یک تهدید هراس‌آور، بدون آنکه فرد بتواند بگوید که چه چیز را تهدیدآور فکر می‌کند» (انگلیس و انگلیس، ۱۹۸۵):

۳۴-۳۵ به نقل از: <http://www.csun.edu/~vcpsyh/students/anxiety.htm>

از این جهت گیدنز اضطراب را در ارتباط با امنیت خاطری که فرد برای خویش مهیا می‌کند، می‌بیند. اضطراب از ترس نیز متمایز است. اضطراب، برعکس ترس که پاسخی به یک خطر خاص است، حالت کلی عواطف و هیجان‌های فرد است. «اضطراب کیفیتی پراکنده دارد، در فضا شناور می‌ماند: فاقد موضوع مشخص است، اغلب به بیراهه می‌رود و به چیزها، ویژگی‌ها یا موقعیت‌هایی می‌چسبد که چندان ارتباطی با سرچشمه اصلی ندارند» (گیدنز، ۱۳۸۳: ۷۰).

شواهد برآمده از مطالعات رو به تزاید در زمینه احساسات نشان می‌دهند که احساسات صرفاً یک رخداد بیولوژیکی مجزای سخت‌افزاری نیستند، بلکه به‌وسیله فرایندهای اجتماعی، فرهنگی و زبان‌شناختی شکل‌گرفته و تحت تأثیر قرار می‌گیرد. فرهنگ تقریباً در تمام عناصر فرایند احساس رسوخ می‌کند از شناخت گرفته تا زبان و حتی عناصر روان‌شناختی و عصبی. فرهنگ و احساس رابطه‌ای دوسویه و متقابل با یکدیگر دارند (Kitayama and Markus, 1999: 385).

برای تبیین «مسئله نگرانی در ایران» نمی‌توان با متغیرهای سطح خردی مانند نوع شخصیت، ژنتیک و ... نرخ اضطراب در کشور را توضیح داد. احساس نگرانی اگرچه امری درونی می‌نماید اما «بینش جامعه‌شناختی» نشان می‌دهد که چگونه این‌گونه مشکلات شخصی ما اگر شیوع دارند در چارچوب دگرگونی‌های تاریخی و تغییرات نهادی قابل تبیین هستند. به تعبیر سی‌رایت میلز انسان تنها وقتی قادر به درک زندگی و سرنوشت خود است که خویشتن را در متن عصر خود قرار دهد (میلز، ۱۳۸۱: ۲۰). وظیفه جامعه‌شناسانه روشن ساختن این روابط متقابل میان تاریخ جامعه و این‌گونه تجربه‌های فردی در زندگی روزمره است. از این رو

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه ... ۱۱

رویکرد جامعه‌شناختی برخلاف رویکردهای بیولوژیکی و روان‌شناختی، بیماری ذهنی را بر اساس تعیین‌کننده‌های بیرونی در محیط یا موقعیت اجتماعی شخص تبیین می‌کند (<http://loki.stockton.edu/~falkd/sociological.ppt>). گرفتاری‌های فردی و خصوصی ما و همچنین نگرانی‌هایی که درباره آن‌ها داریم و ما را آزار می‌دهند اگر عمومیت دارند، دیگر امری شخصی و فردی نیستند که تبیین روان‌شناختی داشته باشند. باید دید در ساختارهای اجتماعی جامعه ایرانی چه رخ داده است که احساس نگرانی چنین شیوع یافته است. برای شناخت علل این مشکلات خصوصی، به بحران‌ها و تضادهای احتمالی ساختاری باید رجوع کرد. به بیان میلز: «روانشناسان و روانکاوان غالباً به ما می‌گویند که بی‌قراری و نگرانی مردم علل روانی و شخصی» دارد حال آنکه «امروز مهم‌ترین رسالت... دانشمندان علوم اجتماعی در این است که علل نگرانی و حالت بی‌تفاوتی و دلمردگی عمومی را بررسی و بیان کنند» (میلز، ۱۳۸۱: ۲۸).

احساسات نه‌تنها به‌عنوان پیامد تحولات و تغییرات اجتماعی برای جامعه‌شناسی مهم هستند، بلکه می‌توانند به‌عنوان یک نشانگر و شاخص نیز برای جامعه‌شناسی اهمیت یابند. دیوید استراکر در نظریه خود احساسات را به‌عنوان نشانگری که درباره آنچه در درون افراد رخ می‌دهد، مدنظر قرار می‌دهد. می‌توان نظر استراکر را در مورد جامعه در سطح کلان نیز به کار گرفت. احساسات جامعه در این منظر می‌توانند نشانگر آن فرایندهایی باشند که در زیرپوسته جامعه در جریان است. از همین منظر نگرانی گسترده در جامعه ایرانی می‌باید تعقیب و بررسی شود.

احساسات اگرچه تا مدت‌ها حوزه مطالعاتی مستقلی را در درون جامعه‌شناسی شکل نداده بود، اما همواره از جهات متعدد مورد توجه جامعه‌شناسان قرار داشت. به‌ویژه به‌عنوان یکی از پیامدهای تحولات بنیادی دنیای مدرن مانند: سرمایه‌داری (برای مارکس)، کلان‌شهر (برای زیمل)، بروکراتیزه شدن (برای وبر)، همبستگی ارگانیک (برای دورکیم)، فاشیسم و توتالیتاریسم (برای مکتب انتقادی) و ... مورد توجه قرار می‌گرفت. برای نمونه در رویکرد وبری احساسات منفی‌ای چون نگرانی در زمینه تحلیل

کلان‌تر از افسون زدایی از جامعه جدید و تهی شدن و بی‌معنا شدن آن مورد توجه قرار می‌گیرد. از این رو چنین احساسات منفی‌ای ناشی از فرایند عقلانی شدن در معنای وبری آن است (Wilkinson, 2001: 20). به نظر نمی‌رسد گسترش نگرانی و اضطراب در کشور را بتوان ناشی از گسترش فرایند افسون زدایی دانست چراکه پیمایش‌های ارزش‌ها و نگرش‌ها در کشور نشان می‌دهد که کماکان نظام تفسیری که به زندگی در ایران معنا می‌دهد برگرفته از دین است و بی‌معنا شدن زندگی نمی‌تواند علل احساسات منفی از جمله نگرانی در کشور باشد.

در رویکرد دورکیمی نگرانی در بستر گسترش آنومی مدنظر قرار گرفته است. در این تبیین گسستن پیوندهای اجتماعی و از دست رفتن قدرت تنظیمات اجتماعی سبب رهایی از هرگونه التزام اجتماعی می‌گردد و فرد در تمایلات بی‌انتهای خود گم می‌شود (Wilkinson, 2001: 20) پیوند دادن نگرانی‌های موجود در زندگی روزمره در ایران به آنومی نیز مستلزم پذیرش این امر است که اولاً جامعه در وضعیت آنومیک است و حوزه‌های رفتاری در کشور فاقد قاعده‌مندی اجتماعی است و همچنین رابطه معکوس میان آنومیک شدن افراد و احساس نگرانی آنان است. اما این هر دو پذیرفتنی نیست و شواهد تجربی آن را تأیید نمی‌کند. برای نمونه نمی‌توان نگرانی از آینده شغلی در ایران را چنین تبیین کرد.

جهت بررسی جامعه‌شناختی احساس نگرانی در کشور نیاز است تا رویکردهای نظری جامعه‌شناختی خود این حوزه بررسی گردند. جامعه‌شناسی احساسات حوزه‌ای به نسبت جوان در درون جامعه‌شناسی است و سابقه نظریه‌پردازی در آن به بیش از سه دهه نمی‌رسد و اکنون یکی از مرزهای رو به رشد علم می‌باشد. *جان‌تان ترنر*^۱ و *جان ای. استتس*^۲ (۲۰۰۶) بهترین دسته‌بندی و شرح را بر رویکردهای اصلی در جامعه‌شناسی احساسات ارائه کرده‌اند که در اینجا به نقل از ایشان توضیح داده می‌شود.

1. Jonathan H. Turner
2. Jan E. Stets

مطابق تقسیم‌بندی ایشان، در این سه دهه پنج رویکرد نظری زیر در فهم پویایی‌های احساسات انسانی ظهور کرده است: نظریه‌های نمایشی، نظریه‌های کنش‌متقابل نمادین، نظریه‌های مناسکی کنش‌متقابل، نظریه‌های قدرت و منزلت، و نظریه‌های مبادله (Turner and Stets, 2006: 25). از میان این پنج رویکرد چهار رویکرد نخست تبیین‌هایی سطح خرد هستند که نمی‌توانند در سطح تحلیلی این مقاله به کار روند و نرخ بالای نگرانی در کشور را توضیح دهند. تنها رویکرد نظریه‌های قدرت و منزلت است که در این سطح قابلیت کاربست دارد.

کی‌پر^۱ و دیگر نظریه‌پردازان، این رویکرد نظری را شکل دادند تا اولاً تأثیر قدرت و احترام نسبی افراد ثانیاً، تغییر در قدرت و احترام نسبی افراد و ثالثاً، انتظارات آنان از قدرت و منزلت را در برانگیختگی احساسی بررسی کنند. ادعای مبنایی آنان این است که هنگامی که افراد قدرت داشته باشند یا قدرت به دست آورند، احساس رضایت، اطمینان و امنیت را تجربه می‌کنند و برعکس زمانی که قدرت خویش را از دست بدهند احساس اضطراب، ترس و فقدان اطمینان می‌کنند. کمپر و کالینز این نظریه را مطرح کردند که زمانی که افراد انتظار به دست آوردن قدرت داشته باشند اما در عمل به دست نیاورند، آن‌ها خوداتکایی خویش را از دست می‌دهند و احساس ترس و اضطراب می‌کنند (Turner and Stets, 2006: 35). بیشتر نظریه‌های قدرت و منزلت تعمداً تمرکز خود را بر روابط میان قدرت، اعتبار (احترام) و احساسات در سطح خرد گذاشته‌اند. تنها معدودی از این نظریات متوجه سطح کلان بوده و بر احساسات بخش‌های بزرگی از جمعیت تمرکز داشته‌اند. از جمله آن‌ها تحلیل *باربالت*^۲ است (Turner and Stets, 2006: 39).

به نظر *باربالت* هنگامی که تغییرات در ساختارهای اجتماعی رخ می‌دهد، افراد به‌گونه‌ای عاطفی و جمعی به شرایط اجتماعی تازه‌شان واکنش نشان می‌دهند. شرایط

1. Keeper
2. Barbalet

اجتماعی جدیدی که منابع با ارزشی چون قدرت، احترام و منابع مالی بهزیستی را در شکل جدیدی بازتوزیع می‌کند. در این شرایط اگر افراد این تلقی را داشته باشند که دیگران با تخطی از هنجارها و باورهای فرهنگی به قدرت و سایر منابع ارزشمند دست یافته‌اند، آنان احساس آزرده‌گی را تجربه خواهند کرد. این فرایند گاهی آگاهانه است ولی اغلب نیمه آگاهانه است. همچنین وقتی که افراد ببینند این کسب منابع ارزشمند به هزینه آنان انجام شده، احساس آزرده‌گی افزایش می‌یابد (Turner and Stets, 2006: 39).

احساس اطمینان نیز توزیع متفاوتی در میان ساختارهای کلان جامعه دارد. احساس اطمینان هنگامی شکل می‌گیرد که بخش‌های جمعیت این تلقی را داشته باشند که آینده‌شان قابل پیش‌بینی و تحت کنترل است. این احساس عموماً با توزیع منابع مادی و قدرت در جمعیت نسبت دارد (Turner and Stets, 2006: 39). از این رو باریالت به تبیین رابطه میان تغییرات اجتماعی و احساس اطمینان می‌پردازد. وی نشان می‌دهد که چگونه تغییرات اجتماعی‌ای که سبب احساس عدم اطمینان شوند، می‌توانند احساسات منفی در پی داشته باشند. به نظر می‌رسد از میان رویکردهای نظری پنج‌گانه تبیین باریالت جهت توضیح عوامل نگرانی در کشور مهم است. تبیین باریالت، رابطه میان تغییرات اجتماعی، ارزیابی مردم از عدالت اجتماعی، احساس اطمینان و احساسات منفی را توضیح می‌دهد.

جدا از رویکردهای نظری درون این حوزه جامعه‌شناسی، مسئله احساس اطمینان و رابطه آن با نگرانی در نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی نیز مورد توجه است. نظریه‌هایی که به تحلیل وضعیت اجتماعی دوران معاصر می‌پردازند. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که وضعیت اجتماعی در دنیای کنونی چیست که چنین احساس عدم اطمینانی را به ارمغان می‌آورد؟ و همچنین آیا جامعه ایرانی به جهت ویژگی‌هایی که نگرانی و عدم اطمینان را به وجود می‌آورد؛ اختصاصاتی دارد و یا خیر ما وضعیتی مشابه دیگر کشورها را داریم؟ پیش از پاسخ به پرسش دوم، بهتر است به زمینه اجتماعی دنیای

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه ... ۱۵

معاصر از خلال نظریه اجتماعی رجوع شود. در نظریه اجتماعی معاصر اولریش بک و آنتونی گیدنز بیش از هر نظریه‌پرداز دیگری به این امر پرداخته‌اند. اولریش بک در کتاب جامعه مخاطره‌آمیز: به‌سوی مدرنیته جدید (۱۹۹۲)^۱ مطرح می‌کند که اگر مسئله اصلی مرحله مدرنیته کلاسیک ثروت و چگونگی توزیع آن بود، مسئله اصلی مدرنیته جدید پیشگیری، کاهش و مهار مخاطرات است (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰: ۱۱۱ و ۱۱۳). بک توضیح می‌دهد که چگونه همگان در دنیای کنونی یعنی جهان فناوری پیشرفته، علم و سازمان‌های چندملیتی با خوشه‌ای از مخاطرات گوناگون مانند مخاطرات اقتصادی، زیست‌محیطی، حملات تروریستی، هسته‌ای، خانوادگی و.. مواجه‌اند. نکته مهم برای بحث ما این است که این «خوشه مخاطره»^۲ تنها چالشی شخصی یا اجتماعی نیست، بلکه تهدیدکننده و آزاردهنده ذهن است (Elliott, 2009: 283-284).

بک میان مصائب بشری^۳ با مخاطرات تمایز قائل می‌شود. درحالی‌که مخاطرات ناشی از تصمیمات است، مصائب ناشی از سوانح طبیعی پیشاصنعتی است. خطرات پیشاصنعتی حملات تقدیر بودند که از خارج بر نوع بشر نازل می‌شدند (بک، ۱۳۸۸: ۸۶-۸۵). «از اواسط قرن بیستم به بعد نهادهای اجتماعی جامعه صنعتی با امکانات تاریخی بی‌سابقه تخریب (از خلال تصمیم‌گیری پیرامون تمام حیات بر روی این سیاره) مواجه شده بودند. این موضوع زمانه ما را نه تنها از مرحله اولیه انقلاب صنعتی بلکه از تمام صور اجتماعی و فرهنگی دیگر متمایز می‌کند» (بک، ۱۳۸۸: ۹۰-۸۹). مخاطرات عمده در نظریه بک عبارت‌اند از: زیست بومی، هسته‌ای، شیمیایی و ژنتیکی. بک جامعه مدرن را تا قبل از دهه ۱۹۷۰ نیمه مدرن می‌داند و معتقد است تنها از دهه ۱۹۷۰ است که سنت‌گرایی از جامعه رخت برمی‌بندد و از این پس دیگر هیچ جزء مهمی از سنت نیست که درگیر فرایند عقلایی شدن نشده باشد. این «مدرنیته

-
1. Risk Society: Towards a New Modernity
 2. Risk cluster
 3. Human dramas

بازاندیشانه» اولین شکل مدرن ناب جامعه است. در این جامعه ساختارها پیوسته بازسازی می‌شوند و هیچ روایت یا اصول بنیادی مشروعی که بقاء ساختارها را توجیه کرده و مشروعیت ببخشد وجود ندارد. محصول چنین وضعی فاصله‌گیری مردم از هنجارها و پیوندهای اجتماعی تثبیت شده است. آن‌ها در فرایند فردی سازی قرار گرفته و با آشفتگی‌های گوناگونی در زندگی مواجه می‌شوند که تجربه یک حس رو به رشد از ناامنی و اضطراب را در آن‌ها به وجود می‌آورد (Scott, 2006: 239). بک تغییر در الگوهای سلسه مراتبی کار، جنسیت، خانواده و طبقه را از پیامدهای این امر می‌داند. در حوزه کار با بازسازماندهی زمانی و فضایی کار و انعطاف‌پذیری آن هرروز شمار بیشتری از مردم اضطراب شدیدی را درباره درآمد و امنیت آینده خود تجربه می‌کنند و در همان زمان نیز تمایزات نقشی مرد و زن و ساختار خانواده تغییر کرده و اگرچه نابرابری از بین نمی‌رود اما از آن مشروعیت زدایی می‌شود (Scott, 2006: 240).

نکته مهم در این زمینه، افزایش «آگاهی از مخاطره»^۱ است. بانفوذ معرفت علمی به آگاهی عمومی، آگاهی از مخاطره در زندگی روزمره افزایش می‌یابد (Scott, 2006: 241). وی درصدد روشن ساختن اهمیت «آگاهی از ناآگاهی» نسبت به تولید مخاطره و تعریف مخاطره است. گرچه بک مخاطره را در سطحی فراملی تحلیل می‌کند اما اذعان دارد که جهانیت مخاطره، به معنای برابری جهانی مخاطره نیست (بک، ۱۳۸۸: ۲۱). همچنین جامعه در مخاطره حوزه‌هایی را که کاملاً از هم جدا بوده‌اند دوباره به هم وصل می‌کند، حوزه‌هایی مانند: مسئله طبیعت، مردم‌سالار شدن دموکراسی و نقش آینده دولت» (بک، ۱۳۸۸: ۲۰).

گیدنز در تحلیل مدرنیته و به‌ویژه مدرنیته متأخر نشان می‌دهد که جهان اجتماعی معاصر به دلیل پیامدهای ناخواسته و بازاندیشی هرگز نمی‌تواند محیط باثباتی را شکل دهد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۸۳). وی تبیین می‌کند که چگونه گردونه بی‌مه‌ار مدرنیته سبب

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه ... ۱۷

احساس فقدان نظارت بر زندگی می‌گردد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۷۴). وی این پرسش را پیش می‌کشد که چگونه می‌توانیم خطرهایی را که بسیار تهدیدکننده ولی در ضمن از نظارت فردی به دورند، را پیوسته در کانون ذهنمان نگهداریم؟ گیدنز واکنش‌های تطبیقی محتمل در برابر این مخاطرات را به چهار گونه زیر تقسیم می‌کند:

۱- پذیرش عملی و پیگیری منافع موقتی (نوعی بی‌قیدی در برابر اضطراب‌های عمیقاً مسلط)، ۲- خوش‌بینی به علم یا مذهب ۳- بدبینی طنزپردازانه (شیوه‌ای برای کاستن از تأثیر اضطراب‌ها)، ۴- درگیری ریشه‌ای و مقابله عملی (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۶۴-۱۶۰). که به نظر می‌رسد هر چهار شیوه در کشور قابل مشاهده است.

در تبیین گیدنز، بی‌ثباتی اجتماعی از طریق به خطر انداختن احساس «امنیت وجودی»^۱ سبب برانگیختن احساس نگرانی و اضطراب می‌شود. امنیت وجودی، نوعی احساس تداوم و نظم در رویدادها است، حتی رویدادهایی که به‌طور مستقیم در ادراک شخص قرار ندارند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۳۲۳). زیستن در حوزه فرهنگ‌های خطرپذیر عصر جدید به‌طور کلی توأم با احساس اضطراب دائمی است. از نظر گیدنز این امر به دلیل خطرپذیری بیشتر دنیای معاصر نیست بلکه نگرانی‌های ناشی از نفس محاسبه و برآورد خطرات احتمالی، چنین آگاهی‌ای را موجب می‌شوند. آگاهی به خطرهای احتمالی بدفراجه سبب اضطراب‌ها و نگرانی‌های گنگ و نامشخص برای بسیاری است (گیدنز، ۱۳۸۳: ۲۵۸-۲۵۶). گیدنز در لحنی شبیه به وبر در قفس آهنین می‌گوید: «فاجعه محتمل هرچند که پیش پا افتاده گشته و به یک پدیده آشنای ضد واقعی در زندگی روزمره تبدیل شده، ولی مانند همه شاخص‌های مخاطره، می‌تواند صورت واقعیت به خود بگیرد» (گیدنز، ۱۳۷۷: ۲۰۷).

جامعه‌ای که پذیرای تغییرات مستمر و عمیق شده، بحران‌ها در آن جزء طبیعی و عادی زندگی است. در تبیین گیدنز، ماهیت بحران‌گرایی دوره اخیر تجدد از دو لحاظ دارای پیامدهای بی‌قرار کننده است: ۱- تشدید احساس عدم قطعیتی که شخص را

1. Ontological security

هراندازه بی‌اعتنا و خونسرد هم باشد، باز مشوش و ناآرام می‌کند و ۲- همه را به طرزی اجتناب‌ناپذیر در معرض وضعیت‌های بحرانی گوناگون و مهمی که بعضی از آنها حتی برای هویت شخصی خطرناک است، قرار می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۳: ۲۶۰-۲۵۹). در مقابل چنین عواملی، سنت به شیوه‌ای اساسی در امنیت وجودی سهیم است، چراکه «اعتماد به پیوستگی گذشته، حال و آینده را حفظ می‌کند و این اعتماد را به اعمال اجتماعی روال مند متصل می‌سازد» (گیدنز، ۱۳۸۳ ب: ۲۱۷). اما به نظر گیدنز در مدرنیته متأخر و نظم پساستی اهمیت سنت کاهش یافته است. از این رو اگر نظم اجتماعی پیشامدرن تمایل به بازتولید ساخت یابی و پرورش امنیت وجودی داشت، در مقابل دوره معاصر با نیروهای جهانی اغلب غیرقابل کنترل شناخته می‌شود. این امر منجر به تغییرات همیشگی در ساخت یابی و سست شدن اشکال قدیمی امنیت وجودی می‌شود» (Inglis, 2012: 232).

زیگمونت باومن نیز در بازاندیشی بر آثار بک و گیدنز، دو فرم از مدرنیته را از یکدیگر جدا کرد. نخست، «مدرنیته سخت»^۱ که مدرنیته دولت ملت‌ها، سرمایه‌داری صنعتی و جوامع ملی است. دوره مدرنیته کلاسیک که با بوروکراسی، کارخانه فوردی، نظم سراسرین، تعاونی، برنامه‌ریزی عقلانی، کنترل و تهدید توتالیتریسیم شناخته می‌شود. دوم، «مدرنیته سیال»^۲ که با روابط اقتصادی فراملی، قدرت فرا سرزمینی و ... شناخته می‌شود (Scott, 2006: 242-243). باومن حالت ذهنی پست‌مدرن را واکنشی به تجربه‌ای از جامعه می‌داند که اکثریتی از مردم در شرایط اضطراب دائمی زندگی می‌کنند (Wilkinson, 2001: 4).

رویکرد بک، گیدنز و باومن نگرانی را در بستر مدرنیته متأخر که هم ساختارها (مانند سرمایه‌داری) و هم فرهنگ را پیوسته در حال تغییر و بازسازی می‌بیند تحلیل می‌کنند. در چنین بستری آگاهی از مخاطره افزایش یافته، بازاندیشی، پیوسته پیامدهای

-
1. Solid Modernity
 2. Liquid Modernity

پیش‌بینی نشده با خود آورده و بسط و تعمیق فرایندهای مدرن چون عقلانیت مدرن، زندگی را از پیش‌بینی پذیری به درآورده است. حاصل چنین فرایندهایی تجربه احساس نگرانی است. به نظر می‌رسد تبیین تجربه ایرانی از نگرانی نمی‌تواند کاملاً با این شیوه تبیین شود. البته برخی فرایندهای فوق‌ماهیتی جهانی دارند و در ایران نیز مانند نقاط دیگر مؤثرند، اما توجه به تفاوت‌ها نیز اهمیت دارد. به‌طور ویژه بی‌ثباتی و ناپایداری ساختاری ایران اگرچه تا حدودی به علت بازاندیشی نیز هست اما بخشی از آن از ناکارآمدی و نقصان عقلانیت در بوروکراسی و بخشی دیگر از نبود جریان اندیشگی قوی‌ای که از گفتمان سنت دفاع کند ناشی می‌شود.

در زمینه بوروکراتیک تصمیم‌ها پی‌درپی تغییر می‌کند و بعضاً فاقد پشتوانه کارشناسی است. حاصل هم بی‌ثباتی است و هم مخاطره. این امر متفاوت از آن است که بر اثر بازاندیشی پیوسته عملکردها در پرتو اطلاعات جدید مورد بازبینی قرار گیرد. در تحلیل بک و گیدنز احساس مخاطره مهم است. این احساس مخاطره بر اثر نفوذ آگاهی علمی در زندگی روزمره شکل گرفته و سبب برانگیختن حس نگرانی می‌شود. اما تصمیمات غیر کارشناسی و پیوسته در حال تغییر در کشور خود مخاطره را در کشور افزایش می‌دهد. در زمینه اندیشگی نیز، وجه غالب فضای فکری نقد سنن فرهنگی است. جریان‌های سنت‌گرای فکری موجود نیز یا گرفتار اندیشه‌های ساختارشکنانه هایدگر، فوکر و ... بوده و هستند و یا تقویت سنن فرهنگی را با ابزارهای بوروکراتیک پی می‌گیرند. عدم موفقیت این جریان‌ها نوعی بی‌تمایلی به سنن فرهنگی و یا سنت‌گریزی را در فضای فرهنگی کشور شکل داده است. سنت و میراث فرهنگی کشور هم از سوی بوروکراسی و هم از سوی نخبگان فکری در فشار مضاعف قرار گرفته و دیگر نمی‌تواند زندگی روزمره را به نحو بهینه‌ای روال‌مند سازد.

اما جدا از تفاوت‌ها به نظر می‌رسد رابطه میان بی‌ثباتی ساختاری و نگرانی در هر دو تجربه به لحاظ تئوریک پذیرفتنی است. بی‌ثباتی با پایین آوردن پیش‌بینی پذیری زندگی روزمره، احساس امنیت وجودی را کاهش می‌دهد و کاهش امنیت وجودی بر

دامنه تجربه احساس نگرانی در زندگی روزمره می‌افزاید. «تزلزل نهادی»^۱ (بی‌ثباتی نهادی) در بروز نگرانی می‌تواند مهم باشد. البته نباید این مفهوم را با تغییر نهادی^۲ خلط کرد، چرا که هر بی‌ثباتی نهادی لزوماً یک تغییر نهادی است ولی هر تغییر نهادی لزوماً بی‌ثباتی نهادی نیست. روشن ساختن مفهوم بی‌ثباتی نهادی منوط به روشن ساختن مفاهیم ثبات اجتماعی و نهاد اجتماعی است. مطابق تعریف، «ثبات اجتماعی اشاره دارد به وضعیتی از تعادل یا توازن که فعالیت‌های اجتماعی به هنجار و تنظیمات نهادی بدون تنش و مداخلات اجبار کننده سازمان‌ها، عمل می‌کنند».

(www.cie.org.uk)

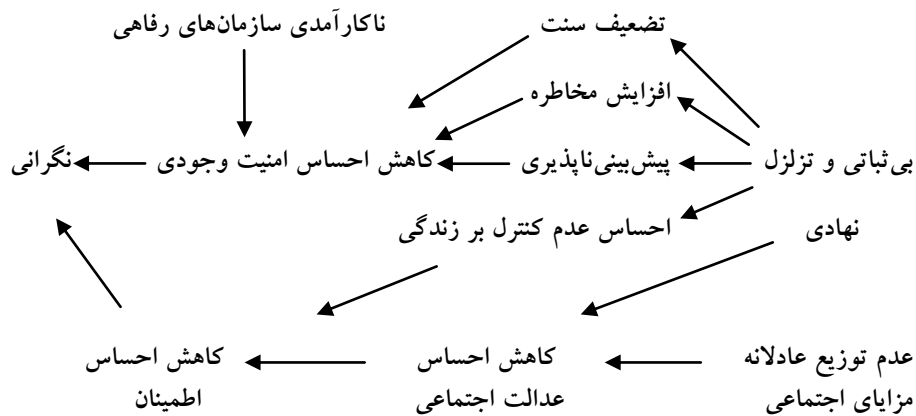
ثبات اجتماعی نیز که حدی از آن ضروری حیات اجتماعی است محصول نهادهای اجتماعی است. دایره‌المعارف فلسفی استنفورد نهاد اجتماعی را چنین تعریف می‌کند: «جامعه‌شناسان معاصر این اصطلاح را برای اشاره به مجموعه فرم‌های اجتماعی پیچیده‌ای مانند حکومت‌ها، خانواده، زبان‌های انسانی، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، شرکت‌های تجاری و نظام‌های قانونی که خودشان را بازتولید می‌کنند به کار می‌برند. تعریف معمول که توسط جان‌تاتان ترنر (6: Turner 1997) مطرح شده عبارت است از: مجموعه پیچیده‌ای از موقعیت‌ها، نقش‌ها، هنجارها و ارزش‌ها که در انواع خاصی از ساختارهای اجتماعی جای گرفته و الگوهای باثبات نسبی از فعالیت‌های انسانی را معطوف به مسائل اساسی در تولید حیات (منابع باثبات، بازتولید افراد، ساختارهای جامعه‌ای بادوام و ثبات‌بخش) را در یک محیط داده‌شده سازمان می‌دهد. همچنان که آنتونی گیدنز می‌گوید (24: Giddens 1984): نهادها در تعریف عبارت‌اند از: ویژگی‌های بادوام حیات اجتماعی. وی فهرستی از نهادهای اجتماعی چون نظم‌های نهادی، شیوه‌های گفت‌وگو، نهادهای سیاسی، نهادهای اقتصادی و نهادهای قانونی را ارائه می‌دهد» (www.plato.stanford.edu).

-
1. Institutional Instability
 2. Institutional Change

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه ... ۲۱

داگلاس نورث عملکرد نهادهای اجتماعی را در کاهش امور نامعلوم و متزلزل می‌بیند. نورث نقش اصلی نهادها در یک جامعه را کاهش امور نامتعین و متزلزل به وسیله بنا نهادن یک ثبات ساختاری در تعاملات انسانی می‌داند. این ثبات لزوماً با کارایی همراه نیست، اما حدی از ثبات، شرطی ضروری برای تعاملات انسان است (Berggren, Bergh and Bjornskov, 3-5).

بی‌ثباتی نهادی در ایران به علت عدم کارآمدی سازمان‌های رفاهی تأثیرات منفی بیشتری دارند. در تجربه غربی سازمان‌های رفاه اجتماعی نقشی مؤثر و مثبت در این رابطه ایجاد می‌کنند و با جلب اطمینان خاطر در قبال تجربیاتی چون بیکاری، از کارافتادگی، طلاق، بی‌خانمانی و... از دامنه احساس نگرانی کم می‌کنند اما در ایران فقدان کارآمدی سازمان‌های رفاه اجتماعی سبب می‌گردد تا نقش مثبت این سازمان‌ها محدود باشد. مدل زیر تبیین‌کننده زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در جامعه ایرانی است.



روش

در این مقاله از روش تحلیل ثانویه استفاده می‌شود. در این روش از داده‌های موجود که جهت اهدافی دیگر جمع‌آوری شده استفاده می‌شود. از این رو ممکن است داده‌ها در مقابل پرسش‌ها و یا رویکرد پژوهشی تازه‌ای قرار بگیرند (<http://sru.soc.surrey.ac.uk/SRU22.html>). این روش هم از اتلاف وقت و هم از هزینه مجدد جلوگیری می‌کند.

(http://sociology.about.com/od/S_Index/g/Secondary-Analysis.htm)

در این مقاله از شاخص‌هایی که معرف ثبات یا بی‌ثباتی ساختاری باشند استفاده می‌شود. از این رو در نهاد اقتصاد از شاخص‌هایی مانند نرخ رشد اقتصادی، میزان تورم کلی و بخشی و همچنین درصد چک‌های برگشتی استفاده می‌شود که توسط بانک مرکزی اعلام می‌شود. شاخص‌هایی چون تورم و رشد اقتصادی معرف تحولات اقتصادی جامعه بوده و عموماً در بررسی ثبات نهاد اقتصادی از آن‌ها استفاده می‌شود. در نهاد خانواده از شاخص‌هایی مانند تغییرات نرخ ازدواج، تغییرات نرخ طلاق و نسبت ازدواج به طلاق که توسط سازمان ثبت‌احوال کشور به‌عنوان مرجع رسمی اعلام می‌شود استفاده می‌شود. در حوزه‌های دیگر مورد بررسی مانند سلامت و امنیت نیز به داده‌های موجود که توسط مراجع ذی‌صلاح مانند قوه قضاییه، وزارت بهداشت و پلیس منتشر می‌شود، استناد می‌شود. همچنین افزون بر آمارهای ثبتی که توسط مراجع ذی‌صلاح و رسمی اعلام می‌شود جهت بررسی احساس امنیت از پیمایش ملی سرمایه اجتماعی که توسط وزارت کشور انجام شده است استفاده شده است.

عوامل ساختاری تشدیدکننده نگرانی در ایران: تزلزل نهادی و نگرانی

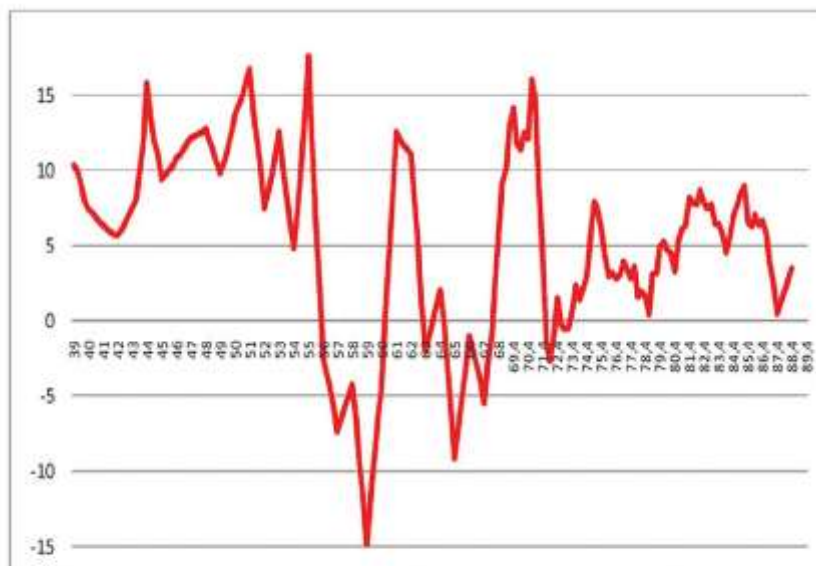
با توجه به مباحث تئوریک بررسی شده، بی‌ثباتی ساختارها و نهادهای اجتماعی مهم‌ترین عاملی است که می‌تواند در نهایت به شکل‌گیری «مسئله نگرانی» بیانجامد. آمار

بیش از ۱۶ درصدی اضطراب نشان می‌دهد که مسئله نگرانی در کشور وجود دارد، چراکه به لحاظ تئوریک مورد انتظار است که میزان نگرانی در کشور بسیار بالاتر از میزان اضطراب باشد. اینک به بررسی چند نهاد مهم اجتماعی می‌پردازیم تا اولاً میزان ثبات موجود در آن‌ها بررسی شود و دوم این که روشن شود که آیا عرصه‌هایی از زندگی روزمره که متأثر از این نهادهای مهم اجتماعی است می‌تواند احساس اطمینان خاطر و پیش‌بینی پذیری را ایجاد نماید و یا برعکس زمینه‌های تجربه احساس نگرانی را فراهم می‌سازد. به سبب محدودیت تنها به بررسی نهادها و ساختارهای اقتصاد، خانواده و بوروکراسی می‌پردازیم. ساختارهایی که عمیقاً زندگی روزمره را متأثر می‌سازند. همچنین سلامت و امنیت نیز بررسی می‌شوند.

۱- نهاد اقتصاد

نهاد اقتصاد یکی از بنیانی‌ترین نهادهای کشور است که زندگی همه جامعه را به‌طور روزانه متأثر می‌سازد. بررسی تحولات نهاد اقتصاد در ایران نشان می‌دهد که بی‌ثباتی گسترده‌ای در ساختار اقتصادی کشور وجود دارد. بررسی تغییرات شاخص‌های عمده اقتصادی به‌روشنی نشانگر بی‌ثباتی در ساختار اقتصادی کشور است. یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها نرخ رشد اقتصادی است. تغییرات ۲۰ ساله نرخ رشد کشور از سال ۱۳۷۱ تا سال ۱۳۹۰ نوسانات زیادی را نشان می‌دهد. برای نمونه رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۸۷ برابر با ۰.۸۳ در سال ۱۳۸۸ برابر با ۳.۱۶، در سال ۱۳۸۹ برابر با ۷.۱۲ و در سال ۱۳۹۰ برابر با ۳.۴ بوده است. این رقم در سال‌های بعد منفی نیز می‌شود. بررسی روند ۵۰ ساله در نمودار نیز همین ناپایداری و فقدان هرگونه روند پیش‌بینی پذیر را نشان می‌دهد.

نمودار ۱- تغییرات رشد اقتصادی ایران از ۱۳۳۹ تا ۱۳۸۹. منبع: بانک مرکزی



نمودار ۱: نرخ رشد اقتصادی در ایران (درصد)
منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی
پوشش: داده‌های فصلی با سال ۱۳۸۷ در تیرماه بوده است.

اقتصاد ایران عمدتاً مبتنی بر دو مایع قرار گرفته است. آب و نفت دو منبعی هستند که مستقیم و غیرمستقیم ساختار اقتصادی ایران از آنان متأثر است. در مورد منبع دیرپاتر آب که کشاورزی کشور مستقیماً بدان متکی است و اقتصاد بسیاری از شهرهای کوچک و متوسط نیز از رونق یا بی‌رونقی آن تأثیر می‌پذیرد، آنچه همواره وجود داشته بی‌ثباتی ناشی از میزان متفاوت بارش سالیانه است. دوره‌های خشکسالی و پربارانی بخش‌های مرتبط با آن را دچار دگرگونی‌های غیرقابل‌پیش‌بینی می‌نماید. به‌گونه‌ای که بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده میزان همبستگی میان تغییرات بارش و عوامل مکانی (طول، عرض جغرافیایی و ارتفاع) و نیز میزان بارش در فاصله سال‌های ۱۹۶۱ تا ۲۰۰۳ حدود ۰/۵۹۹ درصد است (عساکره، ۱۳۸۶).

اما نقش نفت در دوره معاصر به دلیل نقش غالب و بی‌بدیل آن در درآمدهای ملی

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه ... ۲۵

مهم‌تر است و البته این یکی نیز مانند قبلی بسی متغیر و کمتر قابل پیش‌بینی است. منبع اصلی درآمد کشور یعنی درآمد نفتی نیز منبعی با افت‌وخیزهای بسیار است. چنانکه برای نمونه در ۸ سال دولت‌های هفتم و هشتم درآمدهای نفتی معادل ۱۵۷.۲ میلیارد دلار بوده است اما در دولت‌های نهم و دهم به ۵۳۱ میلیارد دلار می‌رسد و بعد دوباره در دولت یازدهم با کاهش جدی همراه است. جدول زیر تغییرات درآمد نفتی کشور به‌عنوان منبع اصلی درآمدی را نشان می‌دهد (به نقل از خبرگزاری مهر ۱۳۹۱/۶/۱۴). برای نمونه درحالی‌که درآمد نفتی کشور در سال ۹۰ برابر با ۱۱۸ میلیارد بوده است در دو سال بعد شدیداً کاهش یافت.

جدول ۱- تغییرات درآمد نفتی کشور








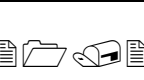













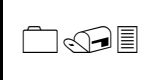


درآمد (به میلیارد دلار)	نام دولت
	حکومت مظفرالدین شاه تا سال ۱۳۵۲
	۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷
	کل درآمد نفتی قبل از پیروزی انقلاب
	دولت اول و دوم
	دولت سوم و چهارم
	دولت پنجم و ششم
	دولت هفتم و هشتم
	دولت نهم و دهم

منبع: <http://www.mehrnews.com/news/1688622>

شاخص تورم کشور نیز نشان از بی‌ثباتی و پیش‌بینی‌ناپذیری دارد. همچنان که در جدول ۲ آمده است کشور در بسیاری از سال‌ها نه تنها با تورم بالا روبرو بوده بلکه در خود نرخ تورم نیز تغییرات زیادی رخ داده است. برای نمونه در ۲۰ سال گذشته همواره تورم دو رقمی تجربه شده است. در این بازه نیز جدا از میزان هیچ‌گونه روندی قابل تشخیص نیست. به‌جز سال‌های ۸۱ تا ۸۳ که در حدود ۱۵ درصد ثابت می‌ماند، در دیگر سال‌ها نرخ تورم با تغییرات بسیار همراه است. باید دو نکته را هم به آن افزود نخست آنکه، این شاخص تورم است و از میانگین وزنی ساخته شده است، از این‌رو در هرکدام از ابعاد مثلاً احتمال تغییر بیشتر است و دیگر آنکه از آنجاکه بحث ما تلقی مردم از تورم است احتمالاً مردم تصویری بیش از این ارقام از نرخ تورم برخی سال‌ها مثلاً سال ۹۲ دارند.

جدول ۲- شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران (شاخص

تورم) در سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۹۲ (۱۰۰=۱۳۹۲)-منبع بانک مرکزی

سال	نرخ تورم (درصد)	سال	نرخ تورم (درصد)	سال	نرخ تورم (درصد)
					
					
					
					

برای نمونه نرخ تورم در مسکن عموماً بیش از شاخص عمومی مسکن است. مسکن به‌عنوان یک نیازی اساسی و غیرقابل جایگزین با افت‌وخیزهای زیادی در نرخ تورم خود روبرو است، به‌گونه‌ای که خانواده‌های فاقد مسکن نمی‌توانند هیچ پیش‌بینی‌ای از روند قیمتی آن برای حتی میان‌مدت داشته باشند. برای نمونه «روند متوسط قیمت زمین و زیربنای مسکونی در شهر تهران طی سال‌های ۸۴ الی ۹۱ بیانگر آن است که متوسط قیمت یک مترمربع زمین ساختمان‌های کلنگی معامله‌شده در شهر

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه ... ۲۹

تهران که در سال ۸۴ حدود ۶۰۰ هزار تومان بوده است، در پایان سال ۹۱ به حدود ۵.۶ میلیون تومان بالغ گردیده است. یعنی با متوسط نرخ رشد بالغ بر ۳۲ درصد به‌طور سالانه قیمت زمین در شهر تهران به بیش از ۹ برابر افزایش یافته است. متوسط قیمت یک مترمربع واحد مسکونی معامله‌شده در شهر تهران نیز با نرخ رشد نزدیک به ۲۷ درصد به‌طور سالانه، بیش از ۶ برابر افزایش یافته است» (به نقل فرارو ۲۰ مرداد ۱۳۹۲). شاخص‌های دیگری نیز در این زمینه مهم هستند. یکی از آنها میزان اعتمادی است که در معاملات اقتصادی وجود دارد. آمار چک‌های برگشتی شاخص خوبی است که می‌تواند میزان سستی و نا اعتمادی در عملکردهای اقتصادی را بازنمایاند. بر اساس گزارش بانک مرکزی در ۸ ماه ابتدایی ۱۳۹۳ از هر هزار چک، ۱۲۳ برگ برگشت‌خورده است. به‌گونه‌ای که از ۳۱ میلیون و ۷۷۳ هزار برگ چک، ۳ میلیون و ۹۱۰ هزار چک برگشت‌خورده است. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که درحالی‌که در آبان ماه ۱۳۹۳ تعداد چک‌های مبادله شده در بازار نسبت به ماه‌های قبل کاهش یافته اما آمار چک‌های برگشتی به روند افزایشی خود ادامه داده است و به ۵۴۱ هزار برگ در یک ماه رسیده است. که نشان می‌دهد تعداد چک‌های برگشتی نسبت به دوره مشابه سال قبل حدود ۲۲.۳ درصد رشد داشته است. علاوه بر تعداد، مبلغ چک‌های برگشتی نیز رشد فراوانی داشته است و به ۶ هزار و ۸۴۰ میلیارد تومان رسیده است (به نقل از سایت خبر آنلاین ۹ دی ۱۳۹۳).^۲

۲- نهاد خانواده

نهاد خانواده در ایران به‌سان لنگرگاهی در عرصه تحولات اجتماعی ایران عمل می‌کند، اما خود نیز در زیر بار فشار نهادی از سویی و تغییرات فرهنگی مانند فردگرایی از سوی دیگر، به‌سوی بی‌ثباتی می‌رود. هم سستی روبه‌تزیاید و هم تلقی از این سستی

1. <http://fararu.com/fa/news/158974/>

2. <http://www.khabaronline.ir/detail/392627/Economy/macroeconomics>

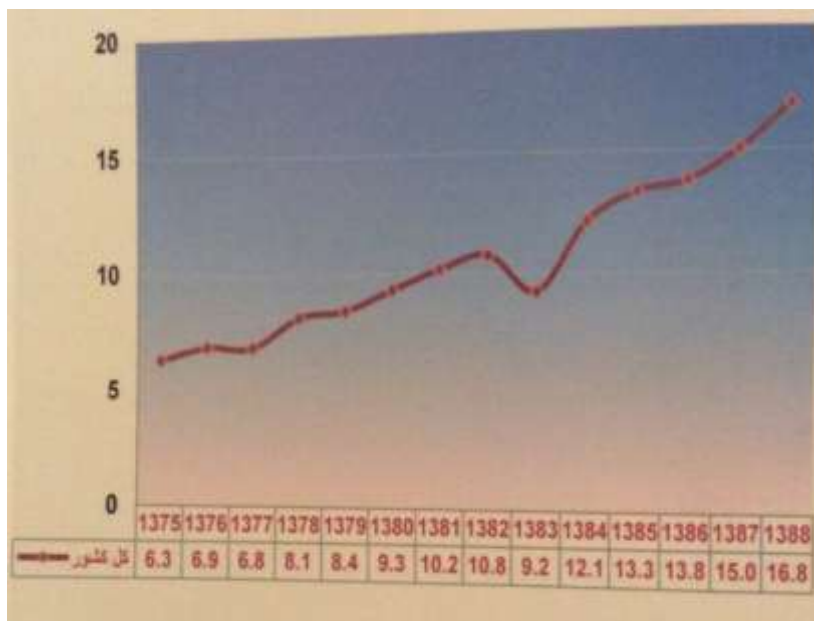
می‌تواند بر دامنه نگرانی‌ها در زیست جهان ایرانیان بیفزاید. یکی از نشانگرها آمار طلاق است. البته نرخ طلاق در حکم کوه یخی است که خبر از شدت نابسامانی و نارضایتی‌های درون خانواده می‌دهد.. از این رو می‌توان برآورد کرد که میزان خانوارهای در تبوتاب بسیار بیش از درصد طلاق رخ داده است. آمار طلاق در کشور روندی صعودی دارد اگرچه در سال اخیر توقفی در رشد را نشان می‌دهد. این درصد طلاق نشانه آن است که دیگر نمی‌توان به طریق گذشته خانواده را حوزه آرامش دانست بلکه خود حوزه‌ای با مخاطرات قابل توجه و محل نگرانی است.

بررسی روند ثبت طلاق در کشور همچنان که در نمودار شماره ۳ نیز آمده است، نرخ طلاق از ۶.۳ در سال ۱۳۷۵ به ۱۶.۸ در سال ۱۳۸۸ رسیده است. یعنی در مدت ۱۳ سال حدوداً ۳ برابر شده است. مورد انتظار است که این افزایش طبعاً نگرانی را در جامعه در مورد سرنوشت خانواده‌ها دامن زده است.

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه ... ۳۱

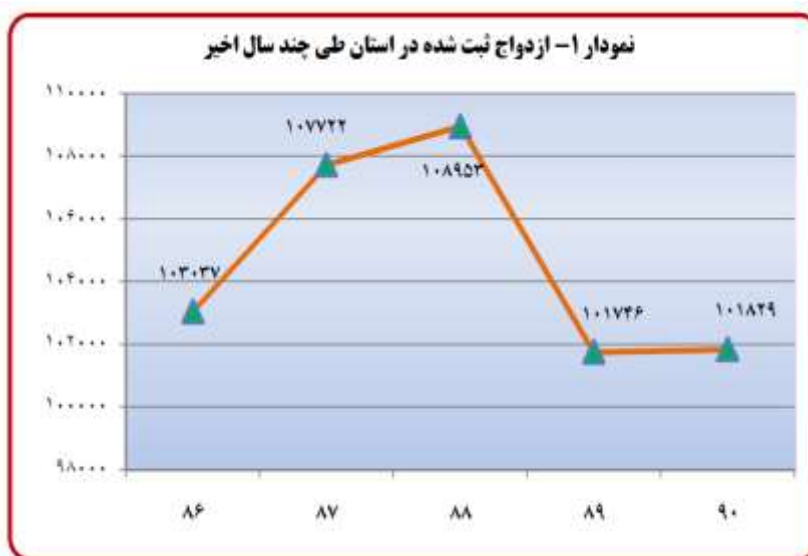
نمودار ۲- روند میزان طلاق ثبت شده کل کشور طی سال‌های ۸۸-۱۳۷۵ (منبع گزارش

اجمالی وضعیت ملی جوانان



این وضعیت در برخی از استان‌ها و به‌خصوص استان تهران به علت وجود کلان‌شهر تهران جدی‌تر است. به‌گونه‌ای که در مقطع ۵ ساله منتهی به سال ۱۳۹۰ میزان ازدواج با فراز و فرود همراه است (رجوع شود به نمودار ۳) در همین مدت تعداد ثبت طلاق از ۲۲۵۵۷ در سال ۱۳۸۶ به ۳۱۶۴۰ در سال ۱۳۹۰ می‌رسد.

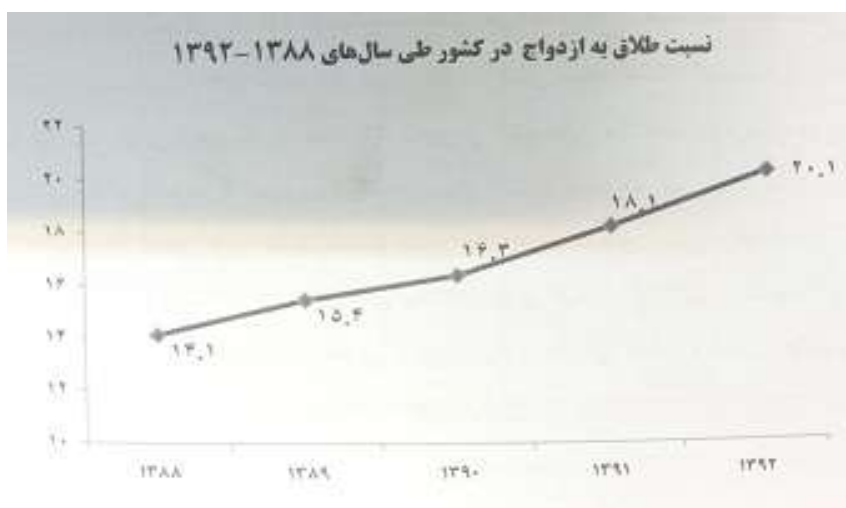
نمودار ۳- تغییرات ازدواج در استان تهران از سال ۸۶ تا ۹۰ منبع: گزارش تحلیلی ازدواج و طلاق استان تهران سال ۱۳۹۰



آمار نشان از تداوم این روند دارد. چنانچه در نمودار ۴ قابل مشاهده است در پنج سال منتهی به ۱۳۹۲ نیز این روند در کشور ادامه یافته است. چنانچه نسبت ازدواج به طلاق از ۱۴.۱ در سال ۱۳۸۸ به ۲۰.۱ در سال ۱۳۹۲ رسیده است.

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه ... ۳۳

نمودار ۴- تغییرات نسبت طلاق به ازدواج در کشور طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۲ منبع: سالنامه آماری سال ۱۳۹۲: ۳۳۷

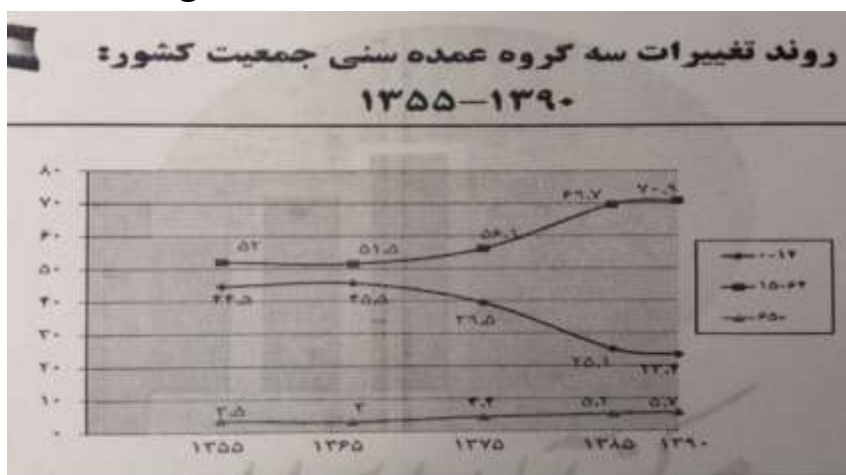


زمینه‌های نگرانی در نهاد خانواده به‌هیچ‌وجه محدود به نشانه طلاق نیست. اما به دلیل فقدان شواهد، چندان بدان وارد نمی‌شویم. از جمله این موارد نگرانی بابت خیانت همسر است که خواه مردان و خواه زنان در آن درگیر هستند و البته بیشتر زنان، درگیر این نگرانی بعضاً در طول عمر می‌شوند که احتمالاً ناشی از وضعیت عینی آن است. گسترش روابط خارج از هنجارهای مردان و زنان متأهل در هر سوی شهر رصد کردنی است و طبعاً بسیار بیش از میزان خود به نگرانی‌ها دامن می‌زند.

نه تنها پس از ازدواج نگرانی برای حفظ ازدواج پیش می‌آید، بلکه پیش از ازدواج نیز به‌ویژه برای دختر و خانواده وی ازدواج فرایندی است که با سال‌ها نگرانی و دغدغه همراه است. نتایج مطالعه شالچی (۱۳۹۱) در مورد گرایش‌های فرهنگی دانشجویان کشور نشان می‌دهد که ازدواج پس از یافتن شغل و ادامه تحصیل اولویت سوم دانشجویان مجرد در کشور است. برای بخش عمده‌ای از جامعه ازدواج کماکان با خواستگاری مرد از زن آغاز می‌شود. اما دو امر سبب گردیده است تا دغدغه‌ها بیش از

گذشته شود؛ نخست آنکه، آن شبکه‌های محلی و خویشاوندی که زمینه معرفی دختر را فراهم می‌کردند دیگر تضعیف شده‌اند و دوم آنکه، تغییرات گسترده در نرخ رشد جمعیت سبب شده است تا در برخی نسل‌ها پسران قدرت انتخاب و در برخی دیگر از نسل‌ها دختران شانس بیشتری برای ازدواج داشته باشند. برای نمونه نرخ رشد جمعیت در سال‌های ۵۵-۴۵، ۲.۷۱ بوده که در سال‌های ۶۵-۵۵ به ۳.۹۱ می‌رسد (وبسایت مرکز آمار ایران). این بدان معنی است که شانس دختران به‌طور ساختاری برای ازدواج در خلال نسل‌ها دچار فراز و فرود خواهد شد، چرا که میانگین فاصله سنی ازدواج میان دختر و پسر حدود ۴ سال است.

نمودار ۵- روند تغییرات سه گروه عمده سنی جمعیت کشور: منبع سالنامه آماری



۳- دولت و بوروکراسی

دولت و بوروکراسی آن نه‌تنها در مقام سیاست‌گذار بلکه در مقام متصدی نیز بخش مهمی از حیات اجتماعی ایرانیان را رقم می‌زند. سیاست در ایران متأثر از

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه ... ۳۵

دولت‌ها دچار دگرگونی‌های اساسی می‌شود. برای نمونه دولت سابق با دولت اسبق سیاست‌های کاملاً متفاوتی را در حوزه‌های گوناگون دنبال می‌کردند. به همین روال میان دولت کنونی و دولت سابق نیز تفاوت‌های بنیادی و ریشه‌ای وجود دارد. تأثیرات این تغییر رویکردها صرفاً در خود سازمان‌ها و نهاد سیاست محدود نمی‌شود بلکه از طریق سیاست‌گذاری و به علت دولت بنیاد بودن بسیاری از امور در کشور، تمام حوزه فعالیت‌های اجتماعی را از خود متأثر می‌سازد.

برای این تغییرات روندی را نیز نمی‌توان پیش‌بینی کرد به‌گونه‌ای که تا یک ماه مانده به انتخابات ریاست جمهوری مشخص نیست که کشور با چه تغییر رویکردی مواجه خواهد شد. هر سه رئیس‌جمهور اخیر کشور در حالی برگزیده شده‌اند که روندها چنین چیزی را نشان نمی‌داده است. سیاست در ایران به‌ویژه در مورد آنچه به انتخاب دولت‌ها مربوط است امری غیرمنتظره و البته با تفاوت‌های بسیار است. این غیرمنتظره بودن یکی از ویژگی‌های صحنه سیاسی کشور است.

برای اختصار نمونه‌ای از یک سازمان بسیار بزرگ عمومی و یک سازمان کوچک اما مهم دولتی در دو دولت سابق و کنونی آورده می‌شود. سازمان تأمین اجتماعی سازمانی عمومی است که مدیریت آن عملاً با دولت بوده و میلیون‌ها بیمه‌گذار و مستمری‌بگیر را در کشور پوشش می‌دهد. حجم سرمایه و همچنین افراد تحت پوشش، آن را به سازمانی بی‌مانند در کشور تبدیل کرده است. این سازمان در دوره ۸ ساله دولت قبل ۶ مدیرعامل و سرپرست را تجربه کرده است و به همین نسبت مدیران سطوح دیگر نیز مکرراً تغییر کرده‌اند. مدیران عامل در این دوره ۸ ساله به ترتیب عبارت‌اند از: ۱- داوود مددی (آبان ۸۴ تا تیر ۸۶)، ۲- حسین‌علی ضیایی (تا اسفند ۸۷)، ۳- علی ذبیحی (۱۷ ماه)، ۴- رحمت‌الله حافظی (تا دی ۱۳۹۰)، ۵- سید مجید موسویان و ۶- سعید مرتضوی (از ۹۰ تا ۹۲). در هرکدام از این دوره‌ها نیز سلسله تغییرات افراد و سیاست‌ها رخ می‌دهد.

نمونه‌ای از یک سازمان کوچک اما مهم به‌ویژه از جهت احساسات هواداران نیز باشگاه پرسپولیس تهران در دولت کنونی است. این باشگاه تنها در طول یک سال هفت مدیرعامل و سرپرست را به خود دیده است. از رویانیان، پروین، رحیمی گرفته تا سیاسی، منتقمی، طاهری و سرانجام نژاد فلاح. بررسی تغییرات مدیریتی حتی عوامل فنی این باشگاه در دوره ۳۰ ساله نیز وضعیت مناسبی را نشان نمی‌دهد.

۴- سلامت و امنیت

دامنه نگرانی در کشور تنها به بخش‌هایی چون اشتغال، مسکن و ... محدود نیست بلکه تا انتها یعنی مخاطرات جانی گسترده را نیز در برمی‌گیرد. مخاطرات جان و مال یکی از زمینه‌های مهم نگران‌زایی در تجربه زیسته ایرانیان است. به‌گونه‌ای که بسیاری از زمینه‌های زندگی روزمره در ایران با نگرانی بابت جراحی یا مرگ همراه است. خوابیدن شبانه در کنار بخاری یا پیاده‌روی در ایران نیز ساحتی هراسناک دارند. راه بردن کودکان در شهر هم به علت آلودگی‌های زیست‌محیطی چون هوا و صدا و هم به جهت ایمن نبودن مسیر با نگرانی همراه است. محمد اسماعیل اکبری رئیس مرکز تحقیقات ایران در تیرماه ۱۳۹۳ گفت: ایران تقریباً بالاترین رشد سرطان را در جهان دارد و سرطان دومین عامل مرگ‌ومیر در ایران است. اگرچه هنوز آمار آن کمتر از اروپایی‌ها است اما امید زندگی بالاتر در غرب یکی از علل این تفاوت است. اکبری در سال ۹۴ از آمار ۹۰ هزار مبتلا در سال در کشور خبر داد. جالب آنکه وی علل بیش از ۹۰ درصد سرطان‌ها را محیطی و تنها ۱۰ درصد را ژنتیکی می‌داند.
(www.shafaonline.ir)

حتی در پیاده‌روها نیز باید هشیار بود که با موتورسیکلتی که شتابان ویراژ می‌دهد تصادمی پیش نیاید. امنیت از بابت سرقت نیز نگران‌کننده است. خانه‌هایی احاطه‌شده با نرده و خودروهایی با تکثری از قفل‌ها و سیستم‌های امنیتی نتوانسته‌اند از نگرانی انسان

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه ... ۳۷

ایرانی بکاهند. نتایج طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۴) در استان تهران در این زمینه مهم است. در این طرح احساس امنیت پاسخگویان در چهار بعد احساس امنیت، تجربه ناامنی، امنیت جانی و امنیت مالی سنجیده شده است. که نتایج آن در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳- توزیع درصدی احساس امنیت پاسخگویان استان تهران، منبع: گزارش طرح

ملی سنجش سرمایه اجتماعی: استان تهران، ص ۲۹۸

ویژگی	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	نسبت زیاد به کم در تراز عدد ۱۰۰ (کشور)	نسبت زیاد به کم در تراز عدد ۱۰۰ (استان)
احساس امنیت	۲۲.۴	۲۸.۵	۲۲.۷	۲۲	۴.۴	۸۸.۰۵	۴۹.۶۸
تجربه ناامنی	۱۹.۵	۳۱	۲۱.۵	۲۰.۸	۷.۲	۳۳	۵۶.۹
امنیت جانی	۱۴.۴	۳۲.۶	۳۰.۷	۱۹.۱	۳.۲	۹۰.۸۳	۵۳.۲۲
امنیت مالی	۱۸.۶	۴۳	۲۸.۱	۹.۳	۱	۴۹.۲	۲۶.۸۶

در اینجا به سه حوزه: الف- امنیت حمل و نقل، ب- حوادث طبیعی و ج- امنیت مالی اشاره می‌شود.

۱-۴- امنیت حمل و نقل

یکی از این عرصه‌های نگران‌زا حمل و نقل است. حمل و نقل در ایران امری به شدت مخاطره‌زا است. صندوق‌های صدقات متعدد در عوارضی‌های بزرگراه‌ها و عبارات مذهبی چاپ شده به‌ویژه بر خودروهای سنگین (مانند بیمه آقا علی عباس) بیش

از آنکه نشان مذهبی بودن جامعه باشد، نشان از نگرانی گسترده از حمل و نقل است. حتی سفر هوایی نیز برای مسافران نگران‌کننده است و در آنجا نیز می‌توان دید که چگونه هر لرزه و تکانی با یادآوری انبوهی از خاطرات تلخ از پروازهای پیشین ساقط شده، فضای داخل هواپیما را ملتهب و مردم را به توسل وامی‌دارد.

جدا از آمار مجروحین، آمار سازمان پزشکی قانونی کشور نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ بیش از ۲۷۰ هزار شهروند ایرانی جان خود را در تصادفات رانندگی از دست داده‌اند (به نقل از سایت عصر ایران، ۱۳۹۱/۱۰/۲۶)^۱ اگرچه آمار نشان از روندی کاهشی می‌دهد، ولی هنوز سالیانه ده‌ها هزار نفر در جاده‌های کشور کشته می‌شوند. این در حالی است که این میزان مرگ‌ومیر طبیعی نبوده و قابل مدیریت و بهبود است.

تجربه حرکت در زندگی روزمره ایرانیان تجربه‌ای مخاطره‌آمیز است. شاهد آن نیز میزان بالاتر اختلالات روانی در کسانی است که بیشتر درگیر این تجربه هستند. بررسی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نشان می‌دهد که اختلالات و بیماری‌های روانی در میان رانندگان تاکسی دو برابر میانگین کشور است. آمار موجود شیوع اختلالات روانی در میان رانندگان تاکسی می‌تواند سلامت دیگران را نیز به خطر اندازد (<http://ebrat.ir/?part=mobile&inc=news&id=47686>).

۲-۴- نامنی حاصل از حوادث طبیعی

ایران به جهت محیط طبیعی نیز محیطی پرمخاطره است و همواره در سال مخاطرات طبیعی بسیاری را تجربه می‌کند که در دنیا جزء کشورهای پرمخاطره است. البته این امر ماهیتی طبیعی-اجتماعی دارد، چرا که اولاً بسیاری از زمینه‌های شکل‌گیری آن مانند از میان بردن پوشش طبیعی ناشی از عملکردهای اجتماعی است و از سوی

1. <http://www.asriran.com/fa/news/248311>

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه ... ۳۹

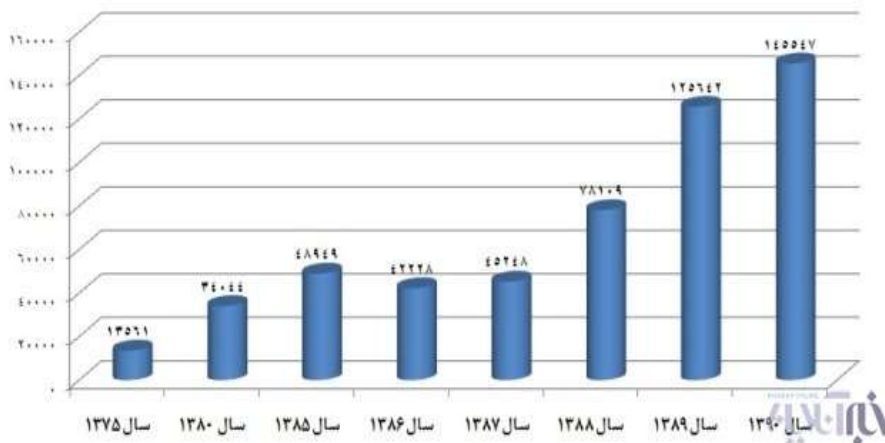
دیگر سازگاری با بسیاری از آن‌ها مانند زلزله قابل انجام است. به هر سو مخاطرات طبیعی زیاد یکی دیگر از زمینه‌هایی است که خودآگاه و ناخودآگاه بر دامنه نگرانی و اضطراب در کشور می‌افزاید. ایران یکی از زلزله‌خیزترین مناطق جهان است و بیش از ۹۰ درصد آن را گسل‌های خطرناک در بر گرفته است.

۳-۴- امنیت مالی و قضایی

امنیت اموال نیز ساحتی مخاطره‌آمیز در زندگی روزمره دارد. از میان انواع گوناگون دزدی به ذکر آمار دزدی خودرو در کشور بسنده می‌شود. مطابق آمار بانک مرکزی ایران تعداد دزدی‌های گزارش شده خودرو در کشور از ۴۲۹۴۹ مورد در سال ۱۳۸۶ به ۱۴۵۵۴۷ مورد در سال ۱۳۹۰ رسیده است.

نمودار ۶- تغییرات میزان سرقت خودرو از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ منبع: مرکز آمار ایران

تعداد سرقت لوازم خودرو و وسایل داخل آن طی ۱۵ سال اخیر
(منبع مرکز آمار ایران)



تعداد پرونده‌های تشکیل شده و دعاوی‌ای که شهروندان بر ضد یکدیگر تشکیل

می‌دهند نیز شاخص مهمی است. مطابق اظهار رییس قوه قضاییه در سال ۱۳۹۰ بیش از ۱۳ میلیون پرونده در دادگستری وجود داشته است (پایگاه خبری صراط، ۱۹ مهر ۱۳۹۰).^۱ در سال ۱۳۹۱ بیش از ۶ میلیون پرونده وارد دادگاه‌های کشور شد، یعنی روزانه ۱۶ هزار پرونده تشکیل شده است (خبرآنلاین، ۲ تیر ۱۳۹۲).^۲ مطابق گزارش معاون اول قوه قضاییه از ۳۸۵۰۰۰۰ پرونده قضایی در سال ۱۳۹۱، ۶ جرم اول کشور عبارت‌اند از: ۱- سرقت مستوجب تعزیر با ۴۶۹ هزار، ۲- ضرب و جرح عمدی با ۳۶۸ هزار، ۳- ایراد صدمه بدنی غیرعمدی با ۲۳۰ هزار، ۴- توهین به اشخاص عادی با ۲۲۲ هزار، ۵- تهدید با ۱۸۰ هزار، ۶- تخریب با ۱۳۲ هزار (سایت فرارو ۱۷ فروردین ۱۳۹۲).^۳

از این رو مشاهده می‌شود که عرصه‌های گوناگون در کشور با تغییرات بسیاری روبرو هستند. برخی از این عرصه‌ها خود مخاطره‌آمیز و از این رو نگران‌کننده هستند و برخی دیگر نیز سبب «پیش‌بینی ناپذیری» زندگی می‌گردند. پیش‌بینی ناپذیری زندگی به دلیل از دست دادن حس کنترل بر زندگی و همچنین دامن زدن به هراس درباره آینده، سبب افزایش نگرانی خواهد شد. بسط این پیش‌بینی ناپذیری در نهادهای اجتماعی کشور سبب گردیده است تا عرصه‌های گوناگونی که انسان ایرانی در آن عمل می‌کند، به عرصه‌هایی نگران‌زا تبدیل گردد. نگران‌زایی عرصه‌های گوناگون در کشور تفاوتی جدی با آنچه اولریش بک و آنتونی گیدنز در نظریه‌های خود تبیین می‌کنند دارند. مخاطره مدنظر آن نظریات برآمده از بازاندری پی‌اچ ناشی از ورود پی‌درپی اطلاعات در عملکردهای اجتماعی و همچنین پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی است، حال آنکه بسیاری از زمینه‌های تغییر در کشور ناشی از عدم کاربست دانش و اطلاعات تخصصی است.

1. <http://www.seratnews.ir/fa/news/37572/>

2. <http://www.khabaronline.ir/detail/300141/society/judiciary>

3. <http://fararu.com/fa/news/145671/>

همچنین اگرچه مخاطره در کشورهای مورد بررسی گیدنز و بک نیز با روند رو به تزاید حس شدن مواجه است اما ناکارآمدی سازمان‌های رفاهی نیز بر دامنه نگران‌زایی مخاطره در ایران می‌افزایند، چراکه خطر بیکاری، بیماری، ازکارافتادگی و ... در کشور هراسناکی بیشتری دارد. چراکه نمی‌توان مطمئن بود که سازمان‌های رفاهی آن را پوشش دهند. در ادامه به بررسی اجمالی سازمان‌های رفاهی در کشور پرداخته خواهد شد.

ناکارآمدی سازمان‌های رفاهی

پیش‌بینی‌ناپذیری عرصه‌های مهمی از زندگی جامعه ایرانی دامن زننده به احساس عدم اطمینان به آینده است. سازمان‌های رفاهی و تأمین اجتماعی می‌توانند با ضمانت زندگی در برابر مخاطراتی چون بیکاری، بیماری، ازکارافتادگی، طلاق و ... نقش مثبتی در کاهش تجربه احساس نگرانی داشته باشند. اما برخی مشکلات در بخش تأمین اجتماعی و سازمان‌های رفاهی کشور سبب گردیده است تا این سازمان‌ها نتوانند نقش مناسبی در کاهش نگرانی ایفا نمایند. برخی کاستی‌ها در این بخش عبارت‌اند از:

الف- عدم پوشش کامل جمعیت کشور توسط بیمه‌های اجتماعی: ضریب نفوذ بیمه اجتماعی که از نسبت جمع بیمه‌شدگان و مستمری‌بگیران اصلی و تبعی به جمعیت کل کشور حاصل شده است از ۵۷٪ در سال ۱۳۸۵ به ۶۵٪ در سال ۱۳۹۰ رسیده است متوسط رشد ضریب نفوذ بیمه اجتماعی طی این دوره ۲.۲٪ می‌باشد. این آمار نشانگر آن است که به‌رغم موفقیت‌های حاصل‌شده در این مدت، هنوز حدود ۳۵٪ جمعیت کشور تحت هیچ‌گونه پوشش بیمه اجتماعی نیستند.

ب- توسعه‌نیافتگی نظام بیمه سلامت: این امر باعث شده است حدود ۷۰ درصد هزینه‌های بهداشت و درمان به‌صورت «مستقیم از جیب» انجام شود و حتی با اجرای طرح تحول سلامت نیز هنوز به مرز ۵۰ درصد نرسیده است. همین امر باعث می‌شود سالانه حدود هفتصد هزار نفر به علت هزینه‌های کمرشکن درمان به زیرخط فقر سقوط کنند.

ج- رشد خانوارهای زن سرپرست در عین عدم پوشش کافی حمایتی برای آنان: طبق سرشماری سال ۹۰ از ۲۱ میلیون خانوار موجود در کشور، ۲ میلیون و پانصد خانوار زن- سرپرست هستند و در سال ۹۰ سهم خانواده‌های زن- سرپرست نسبت به سال ۸۵ از ۹.۵ درصد به ۱۲.۵ درصد افزایش یافته است. از نظر اقتصادی خانواده‌های زن- سرپرست در سطح پایینی قرار دارند (۴۳.۳ درصد آن‌ها در ۲ دهک پایین درآمدی قرار دارند) و میانه درآمدی خانوارهای زن- سرپرست حدود ۳۴ درصد کمتر از مرد- سرپرست است. همچنین، ۵۴.۵ درصد خانوارهای زن سرپرست بی‌سواد هستند و ۸۲ درصد زنان سرپرست خانوار بیکار هستند. این در حالی است جمعیت تحت پوشش نهادهای حمایتی و میزان حمایت قابل ارائه فاصله بسیاری با نیازهای رفاهی حداقلی آنان دارد.

د- احتمال معلولیت و ازکارافتادگی و کنار گذاری ناشی از آن: عدم رعایت استانداردهای ایمنی در عرصه‌های گوناگون زندگی از جمله در محیط کار و رانندگی باعث بالا بودن احتمال معلولیت در کشور است. برای مثال، طبق اعلام اداره کل بازرسی کار وزارت کار ۱۳ هزار واقعه ناشی از کار در سال ۹۲ رخ داده که بیش از یک هزار و ۸۰۰ مورد آن منجر به فوت شده است. همچنین، در ایران سالانه حدود ۲۰ هزار نفر بر اثر تصادفات رانندگی جان خود را از دست می‌دهند و حدود یک میلیون نفر مصدوم و معلول می‌شوند. نظام خدمات‌رسانی رفاهی به معلولان از توسعه لازم برخوردار نیست و معلولان به لحاظ دسترسی و استفاده از فضاها، امکانات و فرصت‌ها در عرصه‌های گوناگون زندگی دچار کنار گذاری هستند.

ه- بی‌ثباتی و عدم استمرار در سیاست‌ها و برنامه‌های رفاهی: با جابجایی دولت‌ها و حتی جابجایی مدیران دستگاه‌های رفاهی تغییرات گسترده‌ای در طرح‌های رفاهی اتفاق می‌افتد که قدرت پیش‌بینی و برنامه‌ریزی را از شهروندان سلب می‌کند. برای مثال، با وجود اشکالات طرح مسکن مهر، مسئولان دولت یازدهم وعده داده بودند که به

تعهدات واحدهای در حال اجرا عمل خواهند کرد که این امر به‌طور کامل تحقق نیافته است.

نتیجه‌گیری

نگرانی اینک به همراه تجربه زیسته ایرانیان تبدیل گشته است. آمار قابل اتکایی از میزان نگرانی در تجربه زیسته ایرانیان در دست نیست، اما آمارهای رسمی موجود از شکل تشدید یافته آن یعنی اضطراب نشان می‌دهد که پدیده نگرانی در زندگی روزمره را نه می‌توان با مفاهیمی روان‌شناختی مانند نوع شخصیت تبیین کرد و نه با راهبرهای روان‌شناختی مانند آموزش شیوه‌های مواجهه با نگرانی قابل‌درمان است.

آنچه رخ داده نگران‌زایی رو به تزاید زندگی به‌صورت نهادی است. جلوه آن را در نگران‌زا بودن تمامی نقاط عطف زندگی در کشور از مدرسه تا مرگ، از کودکی تا سالمندی و از کارافتادگی پی گرفت. البته بدیهی است نگرانی همراه همیشگی زندگی بشر بوده اما آنچه «مسئله نگرانی» را شکل داده و به آگاهی درآورده بی‌شک پدیده‌ای مدرن است. تحولات دنیای جدید و چگونگی مواجهه و تدبیر آن توسط ما انسان ایرانی است که تجربه کنونی و یحتمل خاص ایرانی را از مسئله نگرانی شکل داده است. بدین‌سان مسئله نگرانی در کشور هم دارای ویژگی‌های عام دنیای نو و هم دارای ویژگی‌های خاص تجربه ایرانی است.

تحولات بنیادی دنیای جدید از سویی و مواجهه نیندیشیده ما از سوی دیگر روند زندگی در کشور را به جهات متعددی پیش‌بینی‌ناپذیر ساخته است. همراه این امر احساس عدم کنترل بر زندگی نیز که در دنیای جدید افراد بدان ترغیب می‌گردند نیز به علت شدت تحولات امری سخت شده است. بدین معنی که هم افراد بدان برانگیخته می‌شوند و هم به علت شدت تغییرات اجتماعی از دستیابی بدان بازداشته می‌شوند. در چنین زمینه‌ای سازمان‌های رفاهی می‌توانستند با ضمانت مخاطرات از دامنه نگرانی بکاهند و جای ثبات نسبی دوران گذشته و همچنین شبکه‌های اجتماعی تضعیف‌شده را

بگیرند. اما ناکارآمدی نسبی سازمان‌های رفاهی کشور تأثیرگذاری مثبت آنان را کاهش داده است.

حاصل چنین فرایندهای احساس نگرانی گستره و در مواردی اضطراب‌آوری است که انسان ایرانی تجربه می‌کند. در مواجهه با این فرایندها دو گروه عمده کنشگران به درمان این تن بیمار پرداخته‌اند. درمانی که باید در مورد درمانگری یا مرض‌افزایی آن برای احساسات مردم تأمل کرد. همچنان که بدن ما ایرانیان بر اثر استفاده غلط و مکرر آنتی‌بیوتیک‌ها دیگر قدرت مقاومت در مقابل امراض را ازدست‌داده است، جامعه ایرانی نیز بعضاً آن‌چنان بر اثر «درمان‌های مرض‌افزای» دولتی یا روشنفکری تضعیف گردیده که توانایی مقابله مؤثر با تغییرات را ازدست‌داده است.

کنشگران بوروکراتیک با تصمیم‌های بعضاً غیر کارشناسی و همچنین دمیدن پی‌درپی بر دامنه تغییرات، برای آرامش در زندگی روزمره مسئله ایجاد کرده‌اند. همچنین ایشان نتوانستند عرصه‌های ساختاری جامعه را ثبات بخشند. ثباتی که ضروری احساس آرامش در زندگی روزمره است و فقدان آن دامن زنده بر نگرانی. روشن‌فکران کشور نیز با تغییر پی‌درپی دستور کارها و رهیافت‌ها از سویی و بی‌عنایتی به میراث و سنن فرهنگی کشوری بر طبل تغییرات کوبیده‌اند. تغییراتی که جهتی خاص را نمی‌نماید و تنها سستی سنت‌های فرهنگی را در پی داشته است. برخلاف برخی کشورها، مانند کشورهای آنگلو ساکسون فقدان جریان‌های اجتماعی و فکری حقیقتاً سنت‌گرا سبب گردیده است تا سنت‌های فرهنگی کشور یا از درد بی‌مدافعی در عذاب باشند و یا از درد مدافعین ناآگاه در تعب. مدافعی که بیش از منتقدان در تضعیف سنت نقش داشته‌اند. مدافعی که روزی با هایدگر و روزی با فوکو در پی دفاع از سنت می‌گردند. مدافعی که چون بوروکراسی به دست می‌گیرند با تغییرات و برهم ریختن همه‌چیز در پی استقرار سنت! برمی‌آیند. حاصل کشوری است که هم در بعد ساختاری و هم در بعد فرهنگی با تغییرات پی‌درپی و بعضاً نااندیشیده و بدون جهت روبرو است. در چنین بستری دستیابی به آرامش خیال در زندگی روزمره دشوار است.

منابع

- بک، اولریش. (۱۳۸۸)، *جامعه در مخاطره جهانی*، ترجمه: محمدرضا مهدی زاده، تهران: نشر مرکز.
- ریتزر، جرج و داگلاس جی. گودمن. (۱۳۹۳)، *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه: خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده، تهران: جامعه‌شناسان.
- *سازمان ثبت‌احوال کشور*، گزارش تحلیلی ازدواج و طلاق استان تهران، ۱۳۹۰.
- *سالنامه آماری جمعیتی کشور سال*. (۱۳۹۲)، سازمان ثبت‌احوال کشور، معاونت فناوری.
- سایت بانک مرکزی.
- سایت سازمان ثبت‌احوال کشور.
- سایت مرکز آمار ایران.
- *طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور: استان تهران*. (۱۳۹۴)، دفتر طرح‌های ملی مرکز ملی رصد اجتماعی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- عساکره، حسین. (۱۳۸۶) *تغییرات زمانی-مکانی بارش ایران طی دهه‌های اخیر*، *مجله جغرافیا و توسعه*، شماره ۱۰.
- *گزیده سرشماری نفوس و مسکن*. (۱۳۹۰)، مرکز آمار ایران.
- *گیدنز، آنتونی*. (۱۳۸۳)، *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- *گیدنز، آنتونی*. (۱۳۸۳)، *چکیده آثار، ویراستار فیلیپ کسل*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر ققنوس.
- *گیدنز، آنتونی*. (۱۳۸۳)، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.

- میلز، سی رایت. (۱۳۸۱)، *نقدی بر جامعه‌شناسی آمریکایی (بیش جامعه‌شناختی)*، ترجمه: عبدالمعبود انصاری، تهران: انتشار.

- Berggren, Niclas, Andreas Bergh and Christian Bjornskov, *The Growth Effect of Institutional Instability*. Aarhus University.
- Elliott, Anthony. (2009). *Contemporary Social Theory*, New York: Routledge.
- Gibson, Donald E. (1997). *The Struggle for Reason: The Sociology of Emotions in Organization*, in Social Perspectives on Emotion, Edited by David D. Franks, Volume 4, London: JAI PRESS INC.
- Inglis, David. (2012). *An Invitation to Social Theory*, Cambridge: Polity Press.
- McCarthy, E. Doyle. (1989). *Emotions Are Social Things: An Essay In The Sociology Of Emotions, in The Sociology of Emotions*: Original Essay And Research Papers, Edited by David D. Franks and E. Doyle McCarthy, London: JAI PRESS INC.
- Scott, John. (2006). *Social Theory: Central Issue in Sociology*, London: Sage Publications.
- Stets, Jan E. and Jonathan H. Turner. (2006). *Handbook of the Sociology of Emotions*, United States: Springer.
- Sztompka, Piotr. (2008). *The Focus on Everyday Life: a New Turn in Sociology*, European Review, Vol. 16 No. 1, 1-15.
- Turner, H. Jonathan. (2007). *Human Emotions: A Sociological Theory*, London and New York: Routledge.
- Turner, Jonathan H. and Jan Stets. (2006). *Sociological Theories of Human Emotions*, Annu. Rev. Sociol. 32: 25-52.

زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در تجربه ... ۴۷

- Wilkinson, Iain. (2001). *Anxiety in a "Risk Society"*, New York: Routledge.
- , 1999: 385) Kitayama and Markus
- <http://loki.stockton.edu/~falkd/sociological.ppt>
- Analysis.htm-sociology.about.com/od/S_Index/g/Secondary//:http
- <http://sru.soc.surrey.ac.uk/SRU22.html>
- <http://www.betterhealth.vic.gov.au/bhcv2/bhcarticles.nsf/pages/Worry?open>
- www.cie.org.uk
- www.csun.edu
- www.fardanews.com
- www.khabaronline.ir
- www.plato.stanford.edu
- www.shafaonline.ir